

بررسی الگوهای تضاد و همکاری در روابط ایران و ترکیه



بهروز مختاری^۱

حمیدرضا منتظری^۲

چکیده

مقاله حاضر به بررسی روابط دو سویه ایران و جمهوری ترکیه در ادوار تاریخی مختلف می‌پردازد. بحث اصلی این است که ایران و ترکیه دو بازیگر مهم منطقه‌ای با نقش‌ها و درجه تأثیرگذاری متفاوت، اما مکمل یکدیگر در منطقه خاورمیانه هستند که در گذر تحولات تاریخی بر پایه‌های قدرت و نفوذ آن‌ها در منطقه افزوده شده است. البته روابط ایران و ترکیه همراه با تغییراتی که در دوران معاصر در جغرافیای سیاسی خاورمیانه ایجاد شد، با فراز و فرودهای گوناگونی مواجه بوده است.

می‌توان اذعان کرد که روابط ایران و ترکیه، در یک مرور تاریخی از زمان صفویه تاکنون، همواره بر تقابل فرصت‌طلبی و همکاری و همچنین منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای استوار بوده است. علیرغم عدم تجانس سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور و وجود مؤلفه‌های واگرا در مناسبات فی مابین، ایران و ترکیه در سیر تاریخی روابط خود به عنوان دو کشور همجوار و دوست، تعاملات و مناسبات فراوانی با یکدیگر داشته و در مقاطعی از تاریخ، زمینه‌های همکاری و همگرایی در روابط بین ایران و ترکیه نمود بیشتری داشته است.

واژگان کلیدی:

ایران، ترکیه، روابط، الگوهای تضاد، همکاری

^۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۲

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

E-mail: behrozmokhtari@gmail.com

E-mail: hr_montazeri@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

ایران و ترکیه دو بازیگر مهم منطقه‌ای، با نقش‌ها و درجه تأثیرگذاری متفاوت، اما مکمل یکدیگر در منطقه خاورمیانه‌اند که بر پایه‌های قدرت و نفوذ آن‌ها در منطقه افزوده شده است. البته روابط ایران و ترکیه همراه با تغییرات دوران معاصر در جغرافیای سیاسی خاورمیانه، دستخوش تحولات زیادی شده است. این روابط تا حد زیادی از مذهب شیعه و سنی در دو سوی مرز، روابط ترکیه با اسرائیل، مسأله کردها و روابط دو کشور با شوروی سابق و اروپا در گذر زمان تأثیر پذیرفته است.

یکی از مهم‌ترین موضوعات مرتبط با منطقه خاورمیانه در یک دهه اخیر، رویکرد منطقه ای ترکیه و معماری جدید در سیاست خارجی آن است که گاهی از آن به سیاست «نگاه به شرق» یاد می‌شود. این موضوع زمانی قابل فهم است که به این نکته توجه داشته باشیم که پس از امپراتوری عثمانی و از زمان شکل‌گیری جمهوری ترکیه، یکی از اهداف ثابت، تلاش دولتمردان ترکیه برای الحاق در ساختارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی غربی، به خصوص اتحادیه اروپا بعد از جنگ جهانی دوم بود.

در بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه به رغم وجود عناصر اقتصادی همگرایی، به یک رشته موانع عمده در مسیر همکاری گسترده میان دو کشور برخورد می‌کنیم. ساختار اقتصادی دو کشور مکمل همدیگر نیستند و در بسیاری از موارد رقیب جدی به شمار می‌آیند. مضافاً بر اینکه همبستگی اجتماعی و اقتصادی میان دو کشور در سطح پایین قرار دارد و بیشتر به واگرایی می‌انجامد. عناصر قدرت چه از نظر مادی و انگیزش و چه در ارتباط با مسایل نظامی در سطح منطقه به صورت یکسان تقسیم نشده‌اند. بدین سبب جهت‌گیری‌های سیاست و روابط خارجی دو کشور در تعارض با یکدیگر قرار گرفته‌اند و از همه مهم‌تر اینکه نظام‌های سیاسی و چگونگی اعمال قدرت در دو کشور هیچ تشابه و سازگاری با یکدیگر ندارد. از این رو مقاله حاضر تلاش می‌کند که به تنش‌ها و همکاری‌های ایران و ترکیه در حوزه‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی از دوره صفویه تاکنون بپردازد.

۱. تاریخچه روابط ایران و ترکیه

الف) از صفویه تا جنگ جهانی اول

مناسبات ایران و ترکیه تاریخی طولانی و پیچیده دارد. شالوده روابط دو کشور در دوران نو به دست رضا شاه ریخته شد.

تبلور روابط ایران و عثمانی با روی کارآمدن دولت صفوی در آغاز سده دهم هجری آغاز شد. در طول بیش از دو سده سلطنت صفویان بر ایران، میان دو دولت ایران و عثمانی، روابط بسیار پر فراز و نشیبی برقرار بود؛ وقوع جنگ‌های متعدد و انعقاد معاهده‌های صلح از نمودهای بارز دوره‌های جنگ و صلح پیاپی میان دو دولت است.

در دوره صفوی روابط این دو امپراتوری اسلامی ناشی از اوضاع داخلی آن‌ها بود. هر کدام از آن‌ها که موفق به تثبیت این اوضاع می‌شد، توانایی فشار به طرف دیگر را بدست می‌آورد. اما هیچ‌کدام از آن‌ها توانایی حذف نهایی دیگری را نداشت و بیشتر درگیری‌ها در مرزها بود. تبلور تعارضات بین دو کشور را می‌توان در دو رویداد مهم سال‌های ۱۵۱۵-۱۵۱۱ میلادی مشاهده کرد. در آوریل ۱۵۱۲ به دستور سلطان سلیم و بر اساس فتوای شیخ الاسلام استانبول، هزاران نفر از شیعیان ساکن عثمانی به قتل رسیدند. (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۹) اما اختلافات با قتل عام شیعیان پایان نیافت، بلکه در اوت ۱۵۱۴ منجر به وقوع جنگ چالدران بین دو کشور شد که علیرغم جنگ غیورانه صفویان، با شکست ایرانیان و تصرف مناطق وسیعی از شرق ایران توسط قوای عثمانی پایان یافت. حتی بعدها دو سلطان مقتدر عثمانی و صفوی - سلطان سلیم و شاه عباس کبیر - نیز نتوانستند به پیشروی‌های خود ادامه دهند. سلیم در تبریز و شاه عباس در بغداد متوقف شدند. بعد از جنگ چالدران و صلح آماسیه این شاه عباس کبیر بود که موازنه قدرت را با بازپس‌گیری بغداد به ایران برگرداند.

گذشت بیش از ۱۳۰ سال از آغاز جنگ‌های ایران و عثمانی سرانجام طرفین جنگ را خسته کرده و به فکر رسیدن به یک توافق جامع انداخت. در همین زمان قرارداد زهاب در دشت زهاب بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۹م. منعقد شد و سال‌ها به

اختلافات مرزی ایران و عثمانی خاتمه داد. این عهدنامه تا زمان نادرشاه و کریم خان زند نیز از جانب طرفین معتبر بود^۱. قرارداد زهاب از یک نظر اهمیت خاص دارد؛ اینکه اولین بار از حدود مناطق مرزی دو کشور صحبت به میان آمد، اما مرز دو کشور به طور دقیق مشخص نشد. در این عهدنامه نوار مرزی که ایران و عثمانی در آن قدرت نداشتند، به عنوان مرز تعیین شد. این قرارداد بسیار پراهمیت است، چرا که بعدها بنیان مرزهای کنونی غرب ایران محسوب شد. (مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۹۸) در حقیقت این قرارداد مرزی قبل از معاهده وستفالی ۱۶۴۸ م. بوده است.

در اواخر دوره صفویه اتحاد و ائتلاف امپراطوری عثمانی با سایر کشورها برای تقسیم سرزمین‌های ایران، سوء ظن، نگرانی و ناخشنودی دولت ایران را برانگیخت. برای نمونه می‌توان به توافق میان روسیه و عثمانی سال ۱۷۳۵ م. اشاره کرد که ایران در اوج ناتوانی، درگیر هجوم اشرف افغان بود و آنان مناطق شمال غرب و غرب ایران را میان خود تقسیم کردند. ظهور نادر شاه افشار و شکست روس و عثمانی از او به این توافق‌ها پایان داد. این اتحاد و ائتلاف میان عثمانی مسلمان و روسیه غیر مسلمان باعث نشد تا ایران در شرایط بحرانی درصدد اتحاد و ائتلاف با یک کشور غیر مسلمان علیه عثمانی برآید. مخالفت ایران با یک چنین اقدامی را می‌توان در دوران جنگ‌های اول و دوم ایران و روس ۱۸۲۶-۱۸۱۲ م. دید که در آن دولت قاجار پیشنهاد روسیه تزاری را برای اتحاد علیه عثمانی نپذیرفت.

به هر حال بعد از استقرار دولت صفوی در اوایل قرن شانزدهم میلادی، روابط عثمانی و ایران با منازعات مداوم و جنگ‌های متعدد مشخص شده است. این منازعات و برخوردها میان دو قدرت بر سر مناطق آناتولی، آذربایجان، ایران، عراق و بخش غربی ایران صورت گرفت. در حالی که توجه عثمانی‌ها به آذربایجان و منطقه قفقاز بود، ایرانیان توجه خود را به عراق، جایی که دربردارنده مقدس‌ترین اماکن شیعه بود معطوف کردند. این مبارزات در درجات مختلف تا پایان جنگ جهانی اول تداوم داشت. امپراتوری عثمانی که عهده دار نظام خلافت در جهان اسلام بود،

^۱ قرارداد زهاب برخلاف ایران در عثمانی به نام عهدنامه قصرشیرین معروف است. نسخه اصلی ترکی و فارسی عهدنامه زهاب پیش از سال ۱۸۳۹ میلادی در تاریخ‌های نامعینی از بین رفته‌اند اما نسخه‌ای از متن ترکی آن در کتابخانه سلطنتی وین محفوظ مانده است. این نسخه به امضای وزیراعظم عثمانی، مصطفی پاشا است.

اهل سنت ایران را به سرپیچی از دولت مرکزی ایران تشویق می‌کرد. همین شکافها و تحریکها باعث بیگانگی اهل سنت ایران در مناطق شرقی، به ویژه افغانستان شد و مسائل و مشکلات بعدی را به دنبال داشت که به شکل شورش های اواخر دولت صفوی در قندهار بروز کرد. (احمدی، ۱۳۸۹: ۹۵) روابط ایران و عثمانی در اوایل سده نوزدهم، پس از نیم قرن آرامش نسبی، با آغاز منازعاتی میان دو کشور رو به تیرگی نهاد. حملات ایران به قلمرو عثمانی در این زمان همچون دوران نادرشاه ناشی از اقتدار ایران نبود، بلکه به دلیل ضعف ایران در رویارویی با یورشهای روسیه بود. در واقع فرمانروایان ایران در نظر داشتند با کسب متصرفاتی از همسایه غربی که در این زمان رو به ضعف می‌رفت خسارت روسها را جبران کنند.

بعد از جنگ سالهای ۱۸۲۳-۱۸۲۱ م. بین دو کشور^۱ به رغم ضعف نسبی ایران، دولتمردان عثمانی، ایران را به ویژه در صورت تهاجم روسیه به آناتولی، تهدید بالقوه نظامی تلقی می‌کردند. به همین دلیل موضع‌گیری در مقابل ایران به صورت دغدغه اصلی دولت عثمانی هم در طول جنگ‌های کریمه ۱۸۵۶-۱۸۵۳ م. و هم در خلال جنگ ۱۸۷۸-۱۸۷۷ م. روسیه و عثمانی باقی ماند. چند قبیله کرد در دو سوی مرز عثمانی و ایران ساکن بودند و هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناختند. هر دو دولت برای کسب وفاداری و حاکمیت بر کردها با یکدیگر رقابت می‌کردند. نهایتاً جنگ‌های ۱۸۲۳ م. که به خاطر مسائل مرزی و مسأله ایلات و عشایر بود، منجر به قراردادهای مرزی ارزروم اول در سال ۱۸۲۳ م. و ارزروم دوم در سال ۱۸۴۸ م. انجامید.

^۱ جنگ ایران و عثمانی (۱۸۲۳-۱۸۲۱ م.) جنگی از سال ۱۸۲۱ تا سال ۱۸۲۳ میلادی میان قاجاریه و امپراتوری عثمانی بود. پس از زبان‌های شدید ناشی از جنگ ایران و روسیه (۱۸۱۳-۱۸۰۴ م.) ولیعهد، عباس میرزا، ارتش را بازسازی کرد و برای این کار افسرانی را از انگلستان دعوت کرد تا نیروهای نظامی ایران را آموزش دهند. حمله‌های نیروهای عثمانی به منطقه آذربایجان ایران که به بهانه سرکوب شورشیان انجام شده بود، بهانه‌ای برای آغاز جنگ در سال ۱۸۲۱ م. بود. عباس میرزا در سال ۱۸۲۱ م. حملات خود را به منطقه آناتولی شرقی آغاز کرد. نیروهای ایران و عثمانی در منطقه نزدیک به دریاچه وان با یکدیگر روبرو شدند. این نبرد که به نبرد ارزروم نیز مشهور است به پیروزی ایرانیان منجر شد. عهدنامه ناشی از این نبرد که عهدنامه ارزروم نامیده می‌شود، سبب شد که هر دو دولت مرزهای پیشین خود را به رسمیت بشناسند.

در مجموع، اختلافات ایران و عثمانی از قرن نوزده تا شروع جنگ اول جهانی را می‌توان در دو دوره بررسی کرد: ۱- در زمان عباس‌میرزا، نایب‌السلطنه، که منجر به انعقاد عهدنامه اول ارزروم شد ۲- در زمان محمدشاه که منجر به انعقاد دومین عهدنامه ارزروم شد.

اولین دوره اختلافات از زمانی شروع شد که هنوز جنگ‌های ایران و روس پایان نیافته بود؛ در این مقطع دولت عثمانی سه اقدام علیه ایران انجام داد: ۱- همکاری سرتی با روسیه در ارسال آذوقه و اسلحه و مهمات برای نیروهای روس مستقر در قفقاز که موجب خشم دولت ایران شد، ۲- بی‌احترامی به افراد خاندان سلطنتی که عازم سفر حج بودند، ۳- کوچاندن برخی از ایلات سرحدی توسط یکی از فرماندهان مرزی عثمانی به داخل خاک این کشور و تحت حمایت قراردادن آنان (خرازی، ۱۳۸۴: ۵۴).

حمله پاشای بغداد به خرمشهر کنونی سبب تیرگی مجدد روابط دو کشور شد. برای حل این اختلافات، کمیسیونی با حضور نمایندگان ایران، عثمانی، روس و انگلیس در ارزروم تشکیل شد که به انعقاد معاهده دوم ارزروم انجامید. این پیمان نماینده آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی به شمار می‌آید، زیرا از یک سو همه اختلافات قرون گذشته دو کشور در آن نمایان است و از سوی دیگر اساس روابط جدید دو کشور تا زمان به وجود آمدن دولت عراق پس از جنگ جهانی اول بر اساس آن بنا نهاده شده است. (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۲)

اگر چه ایران از لحاظ راهبردی آماده قرار گرفتن در کنار دشمنان امپراتوری عثمانی بود، اما عوامل نخبه سیاسی ایران اصلاحات عثمانی طی دوره تنظیمات را مدلی برای کشور خود قلمداد کرده و این امپراتوری را به عنوان پلی بین اروپا و ایران در نظر می‌گرفتند. بوروکرات‌های ایران که از امپراتوری عثمانی بازدید می‌کردند، اغلب می‌کوشیدند که اصلاحات مشابهی را در بازگشت به کشور انجام داده یا دست کم آن‌ها را توصیه کنند. برای مثال می‌توان به افرادی چون میرزا تقی خان امیر کبیر، میرزا حسین خان مشیرالدوله و ملک‌خان اشاره کرد. در همان زمان استانبول تبدیل به مرزی برای مبارزان، پناهندگان سیاسی و گروه‌های مخالف ایرانی متشکل از مقامات سابق، روشنفکران و ادیبان شد. یکی از مهم‌ترین و

با نفوذترین روزنامه‌های ایرانی آن زمان، "اختر"، در استانبول منتشر می‌شد. (چتین، ۱۳۸۵: ۱۲۲) انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۹۰۶م. به مبارزات آزادیخواهان شکل داده و دو سال بعد، انقلاب ترک‌های جوان را در عثمانی به دنبال داشت.

در دوران پادشاهی عبدالحمید دوم (۱۹۰۸-۱۸۷۶ م.) و در چارچوب سیاست پان اسلامیسیم، دولت عثمانی با دو تهدید قریب‌الوقوع مواجه شد و ایران را در اوایل دهه ۱۸۹۰م. درگیر خود کرد: اول افزایش چشمگیر فعالیت چریک‌های ارمنی بود؛ انقلابیون ارمنی از آرامنه ساکن ایران کمک دریافت کرده و با رضایت ایران از مرز می‌گذشتند. دومین و مهم‌ترین مسأله تهدید شیعیان برخاسته از عراق بود و جمعیت شیعه به ضرر جمعیت سنی رشد می‌کرد. برای مقامات عثمانی حضور جمعیت زیاد و رو به رشد شیعی در عراق نشانگر یک مسأله سیاسی جدی بود.

در بحران تنباکو (۱۸۹۲-۱۸۹۱ م.)، مجتهدان عتبات عالیات به عنوان یک مرکز مهم مخالفت در سیاست ایران ظاهر شدند. این تحول، سلطان عثمانی را بر آن داشت تا با استفاده از شکاف بین دولت وقت ایران و مجتهدان شیعه و سنی، نفوذ سیاسی خود را گسترش دهد. ابزار کار او سید جمال الدین اسدآبادی بود که تابستان سال ۱۸۹۲م. به استانبول رسید. عبدالحمید که مکاتباتی با سیدجمال دارد، خود را خلیفه مسلمین می‌نامد و از او می‌خواهد که در جهت اتحاد اسلامی صدها نامه به علمای برجسته شیعه بفرستد. مکاتبات بین محفل اسدآبادی در استانبول و علمای شیعه به حضور شاه ایران آورده شد و لاجرم تهران خواستار اخراج اسدآبادی و مریدانش از ایران شد. عبدالحمید رابطه مجتهدان عراق و ایران را بنیان نهاد.

سال‌های بعد از ۱۹۰۵م. ابعاد جدیدی را وارد روابط بین دو کشور کرد. نخست اینکه ایران زیر بار رویدادهای سهمناک انقلاب مشروطه (۱۹۱۲-۱۹۰۵ م.) رفت. به هر حال بعضی علمای شیعه، هم در تهران و هم در عتبات، به حفظ رابطه مکاتبه‌ای با استانبول ادامه دادند. دوم اینکه از سپتامبر سال ۱۹۰۵م. به این سو نیروهای عثمانی مجموعه‌ای از سرزمین‌های موجود در مرز ایران که از بایزید به سمت جنوب تا وزنه امتداد داشت را اشغال کردند. این

مسأله موقعیت حزب مشروطه را در تهران ضعیف کرد. سال ۱۹۰۵ م. نیروهای عثمانی با اشغال مناطق غربی ایران در عمل به مخالفان مشروطه کمک می کردند. ابتدا ترک‌های جوان به این اقدام اعتراض داشتند، اما پس از چندی همان سیاست اشغالگری را ادامه دادند.

به طور کلی در مورد روابط فرهنگی بین ایران و عثمانی در دوره قاجار باید گفت در آن ایام که جنگ‌های خونین میان فرمانروایان دو کشور برقرار بود، دوستی معنوی و فرهنگی میان افراد دو ملت وجود داشت. ترک‌ها بعد از استقرار در وطن جدید خویش، تا قرن‌ها عناصر فرهنگی و زبانی خود را از ایران اخذ می کردند. ایران نیز در آغاز، علم و تمدن جدید را از طریق این کشور - که پل ارتباطی ایران به اروپا بود - به دست آورد. مواردی همچون تحصیلکردگان ایرانی در مدارس عالی استانبول، انتشار روزنامه قانون و اختر در استانبول، جایگاه خاص زبان فارسی در عثمانی به نحوی که بیشتر دولتمردان و ادیبان عثمانی به زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشتند و زبان فارسی در مدارس آنجا تدریس می شد، نقش ترجمه‌ها در ارتباطات فرهنگی دو کشور به گونه‌ای که ترجمه مکرر آثار ادب فارسی به ترکی سهم عمده‌ای در ارتباطات فرهنگی دو کشور داشته و سبب تأثیرپذیری ادبیات عثمانی از ادب فارسی شد، نشان‌دهنده روابط فرهنگی در این دوره است. (رئیس‌نیا، ۱۳۷۴: ۲۸۰ و ۷۹۶)

در مورد روابط تجاری دو کشور در دوره قاجار نیز می توان گفت که مهم‌ترین دلایل برقراری روابط تجاری ایران با عثمانی، همجواری، اقامت بازرگانان ایران در استانبول و معبر بودن عثمانی برای رسیدن به اروپا بود (انصاری رنایی، ۱۳۸۰: ۴۰۶). عثمانی پس از روسیه و انگلستان مقام سوم را در تجارت ایران داشت. با توجه به گستردگی روابط تجاری میان دو کشور بعید نیست که مشکلاتی در این زمینه ایجاد شده باشد، چنانکه برخی از مواد عهدنامه‌های منعقد شده میان ایران و عثمانی به دعاوی تجاری طرفین و حقوق گمرکی اختصاص دارد. (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۳۹۹)

چنین به نظر می‌رسد که ضعف روزافزون، تشدید وابستگی سیاسی و اقتصادی عثمانی و ایران به غرب و رکود بیش از پیش اقتصاد ملی آن‌ها باعث شد تجارت ایران و عثمانی رونق خود

را از دست بدهد. علاوه بر این عوامل، درگیری‌ها و اختلافات مرزی ایران و عثمانی نیز برای منافع اقتصادی مشترک دو طرف زیان‌آور بود، زیرا مقادیری از ابریشم و سایر کالاهای صادراتی ایران از طریق قلمرو عثمانی و از راه طرابوزان به غرب فرستاده می‌شد و این امر به دولت عثمانی در مقابل همسایگان شرقی‌اش قدرت می‌بخشید. (Shaw, 1991: P. 313)

در مورد روابط سیاسی در این دوران نیز کارنامه روابط سیاسی دو کشور یادآور اختلافات، جنگ‌ها، انعقاد قرارداد، مبادله سفرا و سایر اقدامات دیپلماتیک و از همه مهم‌تر مداخلات استعمارگران است. به منظور درک بهتر روابط سیاسی این دو کشور، آگاهی از دلایل اختلاف میان آن‌ها ضرورت دارد:

۱- وضع نامشخص مرزهای دو کشور (مرز طولانی ایران و عثمانی از قله آرارات تا مصب شط‌العرب)، ۲- برخوردهای میان عشایر مرزنشین (از آذربایجان تا خوزستان) و حمایت شاهزادگان ایرانی از برخی رؤسای آنان، ۳- مسأله تابعیت برخی از ایل‌های ساکن در مرز و مشکلات ناشی از بی‌بلاق و قشلاق آن‌ها، ۴- مسأله پناهندگان ایران و عثمانی، ۵- رفتار خشن و توهین‌آمیز عثمانی‌ها با حجاج و زوار ایرانی، ۶- مسائل تجاری ایران و عثمانی، ۷- حالت مبهم سیاسی سرزمین کردستان و مسائل مربوط به کردها. بدون تردید مسأله کردها را می‌توان از مسائل عمده منطقه قلمداد کرد (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۹: ۳۳).
به دلیل مشکلاتی که دو دولت در مورد کردها داشتند، ماده هشتم قرارداد ارزروم به حل مسأله کردها اختصاص یافت. در این ماده به عشایر کردی که تابعیت آن‌ها مشخص نبود پیشنهاد شد که فقط یک بار محل سکونتشان را تعیین کنند تا به اعتبار محل سکونت، تابعیتشان معین شود. (پارسادوست، ۱۳۷۰: ۸۷)

علاوه بر مواردی که به آن‌ها اشاره شد، نمی‌توان تأثیرگذاری مداخلات دولت‌های روس و انگلیس در روابط ایران و عثمانی در دوران قاجار را نادیده گرفت. نمونه‌ای از این مداخلات را می‌توان در انعقاد قرارداد ارزروم، پروتکل تهران (دسامبر ۱۹۱۱ م)، پروتکل

استانبول (۱۹۱۳ م.) و تشکیل کمیسیون‌های مرزی مشاهده کرد. این دخالت‌ها به شکل اتحاد با یکی از دولت‌ها ضد دیگری صورت می‌گرفت.

علاوه بر این، نیاز ایرانیان به جنگ‌افزار و دانش جنگی غرب برای رویارویی با عثمانی عامل دیگری برای نزدیکی و وابستگی آنان به غرب بود. دولت عثمانی نیز همانند ایران به دلیل همین ضعف‌ها زمینه مداخله بیگانگان و جلب پشتیبانی آنان را به شیوه‌های گوناگون فراهم می‌ساخت. تلاش‌های عثمانی و تبانی آن‌ها با دولت‌های روس و انگلیس در تحمیل یادداشت توضیحی به قرارداد دوم ارزروم که کاملاً به زیان ایران بود، شاهد این مدعاست. دول استعمارگر به اقتضای منافع خویش در هر زمان سیاستی خاص در روابط ایران و عثمانی در پیش می‌گرفتند.

در بررسی روابط تاریخی ایران و ترکیه می‌توان حوادث و اتفاقات موازی یافت که تعیین کننده اهمیت روابط ژئواستراتژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شکل‌گیری روابط میان دو کشور است. این مسئله را می‌توان به دوره امپراتوری عثمانی و ایران شاهنشاهی و همچنین رژیم‌های جانشین آن‌ها تسری داد. مسائل و بعضی اوقات راه‌حلی که در این دوره‌ها اتفاق افتاده است، می‌تواند مفهوم مناسبی برای بیان روابط کنونی یا آینده میان دو کشور باشد.

نام جنگ	شاه ایران	سلطان عثمانی	عهدنامه پایان جنگ
جنگ چالدران	شاه اسماعیل یکم	سلیم یکم	
جنگ صفویان و عثمانی (۱۵۳۳-۱۵۵۵)	شاه طهماسب	سلیمان یکم	پیمان آماسیه ۱۵۵۵
جنگ صفویان و عثمانی (۱۵۷۸-۱۵۹۰)	شاه عباس یکم	مراد سوم	عهدنامه فرهاد پاشا ۱۵۹۰
جنگ صفویان و عثمانی (۱۶۰۳-۱۶۱۸) مرحله نخست	شاه عباس یکم	احمد یکم	عهدنامه نصوح پاشا ۱۶۱۲
جنگ صفویان و عثمانی (۱۶۰۳-۱۶۱۸) (مرحله دوم)	شاه عباس یکم	احمد یکم، مصطفی یکم، عثمان دوم	عهدنامه سراب ۱۶۱۸
جنگ صفویان و عثمانی (۱۶۳۹-۱۶۲۳)	شاه عباس یکم، شاه صفی	مراد چهارم	عهدنامه زهاب ۱۶۳۹
جنگ ایران و عثمانی (۱۷۲۷-۱۷۲۲)	محمود هوتکی، اشرف افغان	احمد سوم	عهدنامه همدان ۱۷۲۷
جنگ ایران و عثمانی (۱۷۳۰-۱۷۳۶) (مرحله نخست)	شاه طهماسب دوم	احمد سوم، محمود یکم	عهدنامه احمد پاشا ۱۷۳۲
جنگ ایران و عثمانی (۱۷۳۰-۱۷۳۶) (مرحله دوم)	شاه عباس سوم، نادر شاه افشار	محمود یکم	عهدنامه استانبول ۱۷۳۶
جنگ ایران و عثمانی (۱۷۴۳-۱۷۴۶)	نادر شاه	محمود یکم	عهدنامه گردان ۱۷۴۶
جنگ ایران و عثمانی (۱۸۲۱-۱۸۲۳)	فتحعلی شاه	محمود دوم	عهدنامه ارزروم ۱۸۲۳

ب) جنگ جهانی اول

ایران در جنگ جهانی اول با داشتن سیاست بی طرفی، در عمل به صحنه فعالیت ها و گاه درگیری های نظامی قدرت های جنگ یعنی روسیه، عثمانی، آلمان و انگلستان تبدیل شد. مداخله نظامی عثمانی در غرب ایران که گاه به تجاوز در مناطق شهری، روستایی و عشایری ایران می انجامید، واکنش سرسختانه عشایر و ایلات مناطق غرب ایران را به دنبال داشت و آن ها را به رویارویی با ارتش عثمانی کشاند. (سنجایی، ۱۳۸۰: ۲۶) از جمله این تجاوزات به ایران از سوی دولت عثمانی می توان به درگیری بین سربازان عثمانی و برخی از آرامنه در روستای چیچک شهرستان سلماس اشاره کرد که بی طرفی ایران توسط عثمانی ها نقض شد.

امپراتوری عثمانی بر اثر سیاست اتحاد و ائتلاف خود با آلمان، دشمنی انگلستان و متحدان را برانگیخت و چنان دچار ضعف نظامی شد که نتوانست در جبهه های داخلی و خارجی مقاومت کند. انگلستان که تا آن روز همیشه سعی داشت عثمانی را به عنوان یک دولت حائل میان اروپا و هندوستان حفظ کند، با مشاهده اتحاد عثمانی-آلمان، استراتژی نابودی عثمانی را به کمک متحدان خود تدوین کرد. یک بعد این استراتژی، تشویق ناسیونالیست های جدایی طلب عرب به قیام علیه عثمانی در شبه جزیره عربستان و حرکت نظامی اعراب علیه عثمانی در مناطق عرب نشین امپراتوری بود. (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۴۹)

این استراتژی درست از آب در آمد و امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸م. در آستانه سقوط قرار گرفت. اشغال استانبول توسط متفقین این سقوط را حتمی کرد و به عمر ۶۰۰ ساله امپراتوری عثمانی پایان داد. همچنین بخش هایی از ارتش عثمانی که تحت نظر رهبران جوان ترک بود، در پی سودای برپایی یک امپراتوری جدید از چین تا اروپا به نام ترکستان یا توران، دشمنی را در آذربایجان ایران آغاز کردند و با اشغال تبریز در ژوئن ۱۹۱۸م. سعی داشتند مناطق آذری نشین ایران را به یک جمهوری تحت نظارت خود تبدیل کنند. مقاومت سرسختانه ایرانیان آذری این نقشه ها را خنثی کرد و به خروج ارتش عثمانی از آذربایجان ایران انجامید. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

عثمانی‌ها در جنگ جهانی اول علاوه بر عوامل راهبردی، انگیزه ایدئولوژیک نیز داشتند. به طور کلی ستاد کل عثمانی سه هدف عمده در قبال ایران را دنبال می‌کرد: ترغیب ایران برای قرار گرفتن در کنار عثمانی و متحدان آن در جنگ، استفاده از سرزمین‌های ایران برای رسیدن به افغانستان و منطقه قفقاز و گسترش عملیات علیه بریتانیا و روسیه، برقراری نفوذ پایدار در ایران به خصوص در مناطق کردنشین و آذری نشین و تضمین یکپارچگی و حاکمیت ایران بعد از جنگ.

بعد از درگیری‌های خونین میان ایران و عثمانی در این جنگ و اشغال موقتی تبریز، همدان و کرمانشاه به دست قوای عثمانی، انور پاشا به دلیل مقاومت محلی نتوانست به رویاهای خود در خصوص ایران دست یابد.

سومین جنگ ایران و عثمانی زمانی آغاز شد که پیمان "برست لیتوسک" بین آلمان و روسیه منعقد شد. این مسأله بعد از انقلاب روسیه بود. در سال ۱۹۱۸م. عثمانی‌ها تبریز را اشغال کردند و دستور داشتند که به سمت تهران پیشروی کنند، اما فوراً جنگ به پایان رسید. آخرین سرباز عثمانی در نوامبر سال ۱۹۱۸م. تبریز را تخلیه کرد. پس از جنگ جهانی اول معادله به نفع ایران تغییر کرد؛ ایران ابتدا در کنفرانس صلح پاریس و سپس در کنفرانس "سور" تقاضا کرد که سرزمین‌های خاصی را از ترکیه بگیرد. اگر چه بریتانیایی‌ها این تقاضا را رد کردند، اما افکار عمومی ترکیه از ایران رنجیده خاطر شد.

ج) کودتای رضاشاه

پایان جنگ جهانی اول تحولات جدیدی را در داخل ایران و عثمانی رقم زد. اگرچه ریشه این تغییر و تحولات به ۵۰ سال قبل از آن برمی‌گشت، اما وقوع جنگ جهانی زمینه را برای ایجاد تغییرات اساسی در حکومت‌های ایران و عثمانی فراهم کرد. از این میان، مهم‌ترین تحول، روی کار آمدن افرادی بود که سرنوشت دو کشور را دستخوش تحولات عمیق و اساسی کرده و نقطه عطف جدیدی را در تاریخ تحولات داخلی و روابط دو کشور

به وجود آوردند. رضاخان با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. و مصطفی کمال با رهبری پاره‌ای جریان‌ات در داخل عثمانی که سرانجام منجر به فروپاشی این امپراتوری و تأسیس جمهوری جدید ترکیه در سال ۱۹۲۳ م. شد، روند مناسبات دو کشور را وارد عرصه جدیدی کردند.

کودتای رضا خان، آغاز دور جدیدی در تاریخ روابط ترکیه و ایران بود. ترکیه با نام امپراتوری عثمانی در چند قرن گذشته، بخش‌های بزرگی از خاورمیانه و جنوب خاوری اروپا را در دست داشت تا اینکه پس از جنگ جهانی اول و با فروپاشی امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال پاشا - آتاتورک - در سال ۱۳۰۲ ش. / ۱۹۲۳ م. تأسیس شد و به طور کامل از سوی قدرت‌های بزرگ تأیید شد (احمدی، ۱۳۸۹: ۹۴).

تقریباً در همان زمان در هر دو کشور آتاتورک و رضاشاه رهبری کشورشان را برعهده داشتند. کودتای رضاشاه در تهران و روی کارآمدن آتاتورک در ترکیه آغاز دوران جدیدی در تاریخ روابط ایران و ترکیه به شمار می‌رود، زیرا همسایگی دو کشور و تحولات بعد از جنگ جهانی اول، آغاز روابط آهسته، اما پیوسته‌ای را میان ایران و ترکیه شکل داد. نزدیکی رضاشاه و آتاتورک به یکدیگر و تمایل قدرت‌های جهانی باعث شد ایران و ترکیه از مخاصمه و جنگ علیه یکدیگر به همگرایی و دوستی تمایل پیدا کنند.

نگاهی به رفتارها و سیاست‌های رضاخان و مصطفی کمال در زمان قبل از به قدرت رسیدن شان و بعد از آن، نشان می‌دهد که هر دو کم و بیش در یک مسیر گام برمی‌داشتند و اهداف مشترکی را دنبال می‌کردند. اولین ارتباط میان رضاخان و مصطفی کمال بعد از اعلام رسمی جمهوریت ترکیه به وقوع پیوست. به محض اعلام جمهوریت در ترکیه، رضاخان که در آن مقطع هنوز سردار سپه بود، یک جلد قرآن و یک قبضه شمشیر مرصع برای رهبر ترکیه فرستاد و این پیروزی را به او تبریک گفت. این پیام تبریک و هدایا مقدمه دوستی میان آن‌ها را فراهم کرد و هر دو اظهار علاقه کردند با تعمیق روابط دوستانه میان دو کشور، گذشته مملو از جنگ و خونریزی را فراموش کنند.

علاوه بر نظامی‌گری و روحیه استبدادگرایی، ویژگی مشترک دیگری که رضاخان و آتاتورک را مورد توجه کشورهای اروپایی و بخصوص انگلیس قرار داده بود، تمایل هر دو به تقویت پیوند با غرب و حرکت به سمت مدرنیزه کردن کشور در ابعاد مختلف و دوری از مذهب بود. البته رضاخان بیش از مصطفی کمال از پیشرفت‌های غرب متأثر شده بود، چنانکه در تنها سفر خارجی خود به ترکیه از سخنانش می‌توان به میزان تأثیرپذیری وی از غرب پی‌برد، درحالی‌که تنها گوشه‌ای از پیشرفت غرب در ترکیه دیده می‌شد. موضوع دورشدن از مذهب و شعار جدایی دین از سیاست نیز که از سوی رضاشاه سر داده شد، از سیستم سکولار ترکیه الهام گرفته شده بود.

نگرانی و ترس رضاخان و آتاتورک از خطر کمونیسم نقطه مشترک دیگر میان آن دو به‌شمار می‌رفت. در این رابطه یکی از اقدامات اولیه هر دو پس از به قدرت رسیدن، کاستن از خطر نفوذ کمونیسم در کشور بود. برای این منظور، هم ایران و هم ترکیه در دهه ۱۹۲۰م. به انعقاد پیمان مودت و دوستی با شوروی اقدام کردند. یکی از اهداف انعقاد پیمان سعدآباد نیز که ایران و ترکیه دو عضو اصلی آن به‌شمار می‌رفتند و با پیگیری آن‌ها، افغانستان و عراق نیز به جمع آنان پیوستند، مقابله با خطر کمونیسم بود.

در کنار این ویژگی‌های مشترک میان رضاخان و آتاتورک، نقاط اختلاف نیز میان این دو شخصیت وجود داشت؛ به‌عنوان مثال، مصطفی کمال یک ناسیونالیست افراطی بود، اما رضاخان علی‌رغم تلاش‌هایی که برای ایجاد وحدت ملی در کشور انجام می‌داد نسبت به نژاد آریایی و یا ایران‌گرایی به‌اندازه او متعصب نبود. افراط‌گرایی مصطفی کمال در تأکید بر پان‌ترکیسم و نژاد ترک بعدها مشکلاتی را در داخل کشور، به‌ویژه در روابط دولت ترکیه با کردها به‌دنبال داشت. ضمن آنکه تأثیر آن بر روابط ترکیه با همسایگان، به‌ویژه ایران، کاملاً مشهود بود. پان‌ترکیسم در واقع نوعی نگرش توسعه‌طلبانه را بر سیاست خارجی ترکیه حاکم ساخت، چنانکه دولت محمدرضاشاه نسبت به سیاست‌های ترکیه در قبال مناطق آذری‌نشین ایران ابراز بی‌اعتمادی می‌کرد. (خرازی، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۷)

در ارتباط با روابط رضا شاه و آتاتورک گفتمان غالب، الگوپذیری رضاشاه از آتاتورک است که به نظر می‌رسد این مسأله به واقعیت نزدیک نباشد. سیاست خارجی رضاشاه یک سیاست خارجی مستقل بود، در حالی که سیاست خارجی آتاتورک کاملاً هماهنگ با الگوی اتحاد و ائتلاف با غرب بود. در دوران پهلوی اول کشور تقریباً از دول خارجی مستقل شد. همچنین سیاست‌های آتاتورک کاملاً غیر مذهبی و در پاره‌ای از موارد ضد مذهبی است، اما از آنجایی که نفوذ مذهب در ساختارهای اجتماعی، اداری و نهادی کشور ایران سابقه طولانی داشت، رضا شاه نتوانست همانند آتاتورک سیاست‌های ضد مذهبی در ایران را ترویج کند و در مجموع نگرش آتاتورک با نگرش رضا شاه در این موضوع متفاوت بود.

تاریخ بیست ساله روابط ایران و ترکیه در این زمان مملو است از تنش‌های مرزی، قراردادهای پیمان‌ها و دوستی‌ها که از سال ۱۹۳۲م. دورانی از صلح و صفا بین هر دو کشور حاکم بود که البته اوج این تفاهم را می‌توان سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۹۳۴م. دانست. قرار گرفتن افرادی چون رضاشاه و مصطفی کمال در رأس قدرت که ویژگی‌های شخصیتی مشترکی داشتند، یکی از عوامل مهم نزدیکی دو کشور در دهه‌های اول قرن بیستم به‌شمار می‌رود. بخش عمده‌ای از اختلافات ریشه‌ای و باقی‌مانده از گذشته میان دو کشور در نتیجه اشتراک دیدگاه‌ها و سیاست‌های این دو شخصیت حل و فصل شد. از این‌رو هنگام بررسی و تجزیه و تحلیل روابط ایران و ترکیه در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م. بدون شک نمی‌توان نقش این دو نفر و تأثیراتی که از یکدیگر پذیرفتند را نادیده گرفت.

در این مقطع به لحاظ اهمیت، موضوعات جدیدی در روابط دو کشور مورد توجه قرار گرفتند که از جمله آن‌ها مسأله کردها و شورش آنان در مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه و تجدید حرکت‌های پان‌ترکیستی در منطقه بود. احساسات ناسیونالیستی در منطقه از اواخر قرن نوزدهم به اوج خود رسید و با ورود به قرن بیستم، اندیشه ناسیونالیستی در میان ترک‌ها و کردها به تدریج ابعاد گسترده‌تری یافت.

بین سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۳۰م. شورشیان کرد در آناتولی شرقی موجب تنش‌هایی در این رابطه شده بودند، چرا که از مرز ایران استفاده کرده و از کردهای ایران کمک می‌گرفتند. برای آرام کردن این تنش‌ها، دو دولت تعدادی موافقتنامه مرزی و امنیتی امضا کردند که نتوانست این مشکل را حل کند. تشدید شورش‌های کردی در ترکیه، خصوصاً در مناطق مرزی، باعث شد در اواخر تابستان ۱۳۰۴ش. دامنه عملیات سرکوب کردها به مرزهای غربی ایران کشیده شود و دشواری‌هایی را در مناطق مرزی به‌دنبال داشته باشد. یکی از آثار و تبعات این شورش‌ها و درگیری‌ها، تلاش برخی طوایف کرد برای اخذ پناهندگی و استقرار در قلمرو ایران بود. بروز این ناآرامی‌ها در مناطق کردنشین در شرایط درگیر بودن دولت جدید ترکیه با مسائل داخلی و خارجی، از جمله کنفرانس لوزان و اعلام سیاست جدید از سوی رضاشاه مبنی بر بهبود روابط با همسایگان، زمینه را برای انعقاد اولین قرارداد میان دو کشور در سال ۱۳۰۵ش. تحت عنوان «عهدنامه ودادیه و تأمینیه» فراهم کرد. محور اصلی مفاد این عهدنامه احترام به تمامیت ارضی دو کشور، عدم همراهی با هرگونه قدرت ثالث علیه کشور مقابل و جلوگیری از نفوذ ایلات و طوایف مخالف دو کشور به قلمرو یکدیگر بود.

اما با این وجود تنش افزایش یافت و طی شورش سوم، کشاورزان در سال ۱۹۳۰م. بحران بزرگی را به وجود آوردند. مطبوعات ترکیه ایران را متهم کردند که به شورشیان کمک‌های مادی و معنوی می‌رساند. از ایران خواسته شد تمام فعالیت‌های شورشیان را در خاک خود متوقف کند. نهایتاً در ژانویه ۱۹۳۲م. یک توافقنامه مرزی حاصل شد. (بیات، ۱۳۷۴: ۱۱۰) مسئله مهم از این به بعد در روابط ایران و ترکیه، ملی‌گرایی رو به رشد کردها و شورش‌های گاه و بی‌گاه اکراد در شرق ترکیه بود. به طور سنتی تهران هرگز کردها یا ارمنه را تهدیدی برای رژیمش نمی‌دانست، اما ترکیه پیوسته می‌خواست که ایران از خط مشی سخت‌گیرانه در قبال کردها در راستای سیاست ترکیه تبعیت کند. ترکیه ایران را متهم می‌کرد که به کردها به رهبری "شیخ سعید پیران" و شورش کردهای آزارات به رهبری "احسان نوری پاشا" کمک می‌کند. تداوم اختلاف دو کشور بر سر کردها و چالش سیاسی ناشی از

آن سبب شد تا دولت ایران و ترکیه از سال ۱۳۰۹ ش. / ۱۹۳۰ م. به بعد وارد مذاکره شوند و با بستن قراردادهای دوستانه برای حل اختلافات مورد نظر اقدام کنند. بر اساس قرارداد ۱۳۱۰ ش. دولت ایران تعهد داد که مانع استفاده کردها از خاک ایران برای اقدامات نظامی علیه ترکیه شود. بر اساس این پیمان، ترکیه تعلق قطور به ایران را پذیرفت و در مقابل، ایران منطقه اطراف کوهستان آغری را به ترکیه واگذار کرد.

در سال ۱۹۳۴ م. با دیدار رضاشاه از ترکیه روابط به اوج خود رسید. طبق قانون اساسی ۱۹۲۳ م. ترکیه جدید، رئیس جمهور حق خارج شدن از کشورش را نداشت. لذا قرار شد تا با دعوت رسمی کمال پاشا، رضا شاه به ترکیه سفر کند. این سفر از جنبه‌های مختلفی مهم و درخور توجه بود. سفر پادشاه کشوری که سالیان درازی رودرروی یکدیگر قرار گرفته بودند، می‌توانست فصل جدیدی از بهبودی روابط بین طرفین باشد.

دو کشور متعهد شدند که با پیروی از سیاست همزیستی در امور داخلی یکدیگر مداخله نکرده و با وحدت و همبستگی در استقرار صلح و امنیت منطقه بکوشند. علاوه بر مذاکرات متعدد میان مقامات دو کشور، رضاشاه در این سفر به شدت تحت تأثیر تحولات نوین ترکیه قرار گرفت.

در ملاقات رضاشاه و آتاتورک تمام اختلافات سرحدی بین دو کشور حل شد و زمینه‌هایی برای عقد قراردادهای مودت و اقتصادی فراهم گردید. در این ارتباط می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- عهدنامه امنیت منطقه سرحدی و تسویه اختلافاتی که در منطقه مزبور به ظهور رسید به تاریخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳،
- ۲- عهدنامه تجاری و دریانوردی به تاریخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳،
- ۳- عهدنامه تعاون قضایی در مسائل مدنی و تجاری به تاریخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳،
- ۴- موافقتنامه تنظیم طرز عمل دفاتر گمرکات سرحدی ایران و ترکیه به تاریخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳ (الموتی، ۱۳۶۱: ۱۷۵-۱۷۴).

البته از این نکته نمی‌توان غافل شد که رضاشاه در خصوص سیاست کشف حجاب از آتاتورک و ترکیه الگوبرداری کرده است. چنانکه در این زمینه مخبر السلطنه می‌نویسد: فکر تشبه به اروپایی از ترکیه به سر پهلوی آوردند (هدایت، ۱۳۲۶: ۵۱۶). تغییر کلاه و کشف حجاب متأثر از کشور ترکیه بود. (طلوعی، ۱۳۷۱: ۹۴)

همچنین با مطالعه تحولات اجتماعی در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ م. می‌توان به این نتیجه دست یافت که دو کشور در مورد ضرورت دگرگونی و نوسازی اجتماعی به توافق‌هایی دست یافته باشند. اوج این همبستگی را می‌توان در دیدار رضاشاه از ترکیه در سال ۱۹۳۴ م. و عقد پیمان امنیتی استراتژیک ایران با ترکیه، افغانستان و عراق مشاهده کرد.

این پیمان در اواخر خرداد ۱۳۱۶ ش. توسط نمایندگان کشورهای ترکیه به نام دکتر "توفیق رشدی آراس"، وزیر خارجه ترکیه، دکتر "ناجی الاصلی"، وزیر خارجه عراق و سردار "فیض محمدخان"، وزیر خارجه افغانستان در کاخ سعدآباد با حضور رضاشاه بسته شد که به پیمان سعدآباد شهرت یافت. (پسیان، ۱۳۷۷: ۴۳۵)

بعد از امضای پیمان عدم تعرض و دوستی موسوم به پیمان سعدآباد - که البته چهار سال بیشتر دوام نداشت و در جریان حوادث شهریور ۱۳۲۰ بیهودگی آن به اثبات رسید - روابط دو کشور ایران و ترکیه به نوعی آرامش نسبی رسید.

مواد این پیمان بدین شرح بود:

۱- دول متعاهد متعهد می‌شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را تعقیب کنند.

۲- دول متعاهد معظمه صریحاً متقبل می‌شوند که مصونیت حدود مشترک یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند.

۳- دول متعاهد معظمه موافقت می‌کنند که در کلیه اختلافات بین‌المللی که با منافع مشترک آن‌ها مربوط باشد، با یکدیگر مشورت کنند.

۴- هر یک از دول متعهد در مقابل یکدیگر متقبل می‌شوند که در هیچ مورد خواه به تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر به هیچ گونه عملیات متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت نکنند (مهدوی، ۱۳۷۳: ۴۳)

عملیات ذیل تجاوز محسوب می‌شوند:

اول: اعلان جنگ، دوم: تهاجم به وسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ به خاک مملکت دیگر، سوم: حمله به وسیله قوای تبری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ به خاک یا به سفاین و یا هواپیمای مملکت دیگر، چهارم: کمک یا همراهی مستقیم و یا غیر مستقیم به متجاوز. (امینی، ۱۳۸۲: ۲۵۹)

نهایتاً مجلس شورای ملی عهدنامه عدم تعرض را بین دولت شاهنشاهی ایران، دولت پادشاهی افغانستان، دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر ۱۰ ماده بود، در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶ / ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ تصویب کرد.

طی سال‌های حکومت رضاشاه (از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش.) گرچه فراز و نشیب‌ها و بحران‌هایی در روابط و مناسبات فی‌مابین دو کشور، خصوصاً در پنج سال اول مشاهده می‌شد، اما روند کلی حاکم بر روابط سیر صعودی داشته است. چنانکه انعقاد نزدیک به ده قرارداد در زمینه‌های مختلف و امضای پیمان سعدآباد در سال ۱۹۳۷ م. را می‌توان نقطه اوج این مناسبات دانست.

د) دوره محمدرضا شاه

با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جنگ جهانی دوم و برکناری رضا شاه، پسرش محمدرضا جایگزین او شد. پس از جنگ جهانی دوم بود که اهمیت استراتژیک ایران و ترکیه برای کشورهای غربی افزایش یافت. به نحوی که به تدریج دو کشور وارد حوزه نظامی و عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بلوک غرب شدند. (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۸)

روابط بین دو همسایه با شروع جنگ دوم جهانی قطع شد. هریک مجبور بودند به حل مشکلات راهبردی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازند. ترکیه تا حد زیادی درگیر تبعات احتمالی تهاجم بریتانیا و شوروی به ایران در اوت ۱۹۴۱ م. بود. برای کاهش نگرانی ترکیه، دولت‌های بریتانیا و شوروی به ترکیه اطمینان دادند که به حفظ تمامیت ارضی ایران متعهدند.

طی سال‌های موسوم به دوران جنگ سرد هر دو کشور احساس می‌کردند توسط روس‌ها تهدید می‌شوند. رویکرد و نگاه هر دو کشور به غرب بود. حتی بعد از پایان جنگ جهانی دوم ترکیه در اثر حمایت شوروی از فعالیت‌های جدایی طلبانه بی‌نهایت آشفته شده بود. ترس از این مسأله که آیا ایران تحت کنترل یا اشغال شوروی درخواهد آمد یا در نتیجه تشویق به ملی‌گرایی، آذربایجان و کردستان تجزیه خواهد شد، بر دولت‌مردان ترکیه سایه افکنده بود. محاصره ترکیه توسط روس‌ها سناریویی کابوس‌وار را برای آنکارا به وجود آورد که توضیح می‌داد، چرا ترکیه دیگر معترض سیاست تهران در قبال ترک‌های آذربایجانی یا قشقایی نیست و چرا با جمهوری مورد حمایت شوروی در آذربایجان ایران همدلی نشان نمی‌دهد. ترکیه در حالی که سعی می‌کرد ضمانت امنیتی غرب را به دست آورد، تمایلی به پرداختن به امور نظامی، امنیتی یا سیاسی ایران نداشت.

در سال ۱۹۴۹ م. محمد رضا شاه به سفیر ترکیه پیشنهاد داد که دو کشور یک پیمان دفاعی تشکیل دهند. پاسخ ترکیه محتاطانه بود. چرا که اتحاد جماهیر شوروی قدری به پیمان ناتو ظنین بود، به نحوی که توافق بین ناتو و ترکیه نگرانی شوروی را بیشتر کرد و ترکیه سعی می‌کرد که حساسیت شوروی در هر گونه پیمان دیگری را برانگیخته نکند.

در این دوران، ملی‌گرایان ایرانی احترام زیادی به ترکیه نمی‌گذاشتند، بلکه آن را به عنوان امپریالیسم غرب تلقی می‌کردند. ترکیه به نوبه خود در مورد تحولات منجر به نخست‌وزیری مصدق در سال ۱۹۵۱ م. بسیار نگران بود و سیاست داخلی و خارجی مصدق، آن‌ها را بسیار آشفته می‌کرد. آنکارا می‌ترسید که عدم ثبات سیاسی و اقتصادی به خصوص در دوره

نخست وزیر محمد مصدق منجر به استقرار کمونیست‌ها در ایران شود و به همین دلیل آشکارا در کنار بریتانیا و غرب قرار گرفت. روابط دوستانه دو کشور بعد از سقوط مصدق از سر گرفته شد و بسیاری از عوامل تاریخی بازدارنده روابط به فراموشی سپرده شد و مناسبات دو کشور در تمام سطوح صرف نظر از اختلافات و بروز تنش‌هایی جزئی در زمینه حمل و نقل با کیفیت بیشتری نسبت به سال‌های زمامداری رضاشاه ادامه یافت. نخستین حلقه این دوستی پیمان بغداد بود که نخست در سال ۱۹۵۴م. میان ترکیه و عراق امضا شد و سپس ایران و پاکستان در سال ۱۳۳۴ش. به آن پیوستند. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

در ارتباط با علل همبستگی دوجانبه ایران و ترکیه در این دوره می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- کنار گذاشتن نگرش ایدئولوژیک به مسایل سیاسی
 - دوقطبی بودن نظام بین‌الملل و وجود دشمنی مشترک به نام اتحاد جماهیر شوروی
 - پیروی از سیاست خارجی اتحاد و ائتلاف با غرب
 - تعهد دوجانبه عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر
 - ثبات رفتاری و پایبندی نخبگان سیاسی و کارگزاران عالی رتبه حکومتی به اصول سیاست خارجی حضور در ترتیبات امنیتی ایالات متحده آمریکا
- در دوره محمدرضا شاه (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ش.) اگرچه روابط دو کشور ایران و ترکیه بر پایه یک سیاست مشترک یعنی هم‌پیمانی با غرب و آمریکا بنا نهاده شده بود، اما فراز و فرود‌هایی هم در این روابط به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در مورد عبور کامیون‌های ایرانی از قلمرو ترکیه نارضایتی‌هایی وجود داشت و ترکیه در زمینه ترانزیت کامیون‌های ایرانی و یا به هنگام ورود آنان به ترکیه مشکلات و موانعی را ایجاد می‌کرد. همچنین در بعد سیاسی، محمدرضا شاه با توجه به وجود تمایلات و گرایش پان ترکیسم در ترکیه، در قبال مناطق آذری‌نشین ایران نسبت به ترکیه احساس بی‌اعتمادی می‌کرد. وی معتقد بود که ترکیه کشوری نیست که بتوان در بحران‌ها به آن اعتماد کرد. اما علیرغم وجود چنین نگرشی از سوی

زمامداران آن عصر نسبت به ترکیه و وجود کارشکنی‌ها در امر تجارت با ایران، دو کشور در مقطع ۳۷ ساله حکومت محمدرضا شاه گام‌های اساسی را در جهت توسعه پیوندهای سیاسی و نظامی و اقتصادی را برداشتند: ۱- انعقاد پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴ ش. ۲- انعقاد پیمان سنتو ۱ در سال ۱۳۳۸ ش. ۳- تشکیل سازمان توسعه و عمران منطقه‌ای موسوم به RCD در سال ۱۳۴۳ ش. (مدنی، ۱۳۸۰: ۳۱۵)

لازم است ذکر شود که عراق پس از وقوع کودتای کمونیستی در این کشور از پیمان بغداد که با هدف مقابله با خطر توسعه کمونیسم منعقد گردیده بود، خارج شد و به‌جای آن پیمان سنتو با حضور کشورهای ایران، پاکستان، ترکیه، آمریکا و انگلیس جایگزین شد. از اواسط سال ۱۹۶۲ م. به این سو، روابط بار دیگر تقویت شد؛ دیدارهای دوجانبه مقامات عالی رتبه و اظهارات دوستانه قوت گرفت. بار دیگر تعدادی طرح به اجرا درآمد و چند پیمان امضا شد که اوج آن استقرار سازمانی برای همکاری اقتصادی فنی و فرهنگی موسوم به همکاری برای پیشرفت منطقه ای بود. این پیمان در ژوئیه ۱۹۶۴ بین ترکیه، ایران و پاکستان منعقد شد. (میرزایی، ۱۳۸۲: ۳۳)

پس از افزایش قیمت نفت در خلال سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۳ م. مشکلات اقتصادی زیادی دامنگیر ترکیه شد و ذخایر ارزی آن به شدت کاهش یافت. به‌عبارتی، تغییرات مداوم این سال‌ها نوعی بی‌ثباتی را در این کشور دامن زده بود. با این همه، موضع مشترک دو کشور علیه شوروی و کمونیسم موجب اتحاد استراتژیک آنان با غرب و در رأس آن آمریکا شده بود و این امر آنان را تشویق می‌کرد تا مشکلات را از طرق مسالمت‌آمیز حل کنند. از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی عوامل زیر زمینه ساز تنش میان دو کشور بود:

عدم رضایت شاه ایران در رابطه با سنتو، انتقاد بروکرات‌های ترکیه از دیکتاتوری شاه، نگرش منفی مطبوعات ترکیه به دیکتاتوری شاه، حمایت ترکیه از دانشجویان معترض

¹. Central Treaty Organization

ایرانی، نگرانی ترکیه درخصوص حمایت شاه از اکراد عراق، بهبود روابط ایران و عراق، نگرانی ترکیه از بابت ریاست شاه بر اکراد و علویان ترکیه.

تحولات پس از نیمه دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی بر روابط ایران و ترکیه تأثیر منفی گذاشت و به بروز اختلاف‌های جزئی میان آن‌ها منجر شد. علت این تحولات پنج مسأله عمده بود:

۱- برخلاف تلاش‌های دولت ترکیه به ویژه دمیرل بعد از سال ۱۹۶۵م. برای تسکین خاطر محمدرضا شاه از عملکرد سنتو، شاه ایران همچنان به ابراز ناخشنودی خود از این سازمان ادامه می‌داد.

۲- جریان‌های چپ ترکیه در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م. نفوذ زیادی بر افکار عمومی ترکیه داشتند و شاه از این بابت بسیار نگران بود.

۳- جریان‌های چپ ترکیه به بسیاری از دانشجویان ایرانی مخالف شاه کمک می‌کردند.

۴- دولت ترکیه از سیاست شاه در حمایت از کردهای عراق علیه رژیم بغداد بسیار نگران بود و اصرار داشت که این حمایت‌ها می‌تواند پیامدهای منفی برای ترکیه و خود ایران داشته باشد. همزمان با تیرگی روابط ایران و عراق، روابط ترکیه و عراق رو به بهبودی گذاشت و دولت ترکیه تلاش کرد بر سر مسأله اروندرود میان دو کشور میانجی‌گری کند.

۵- ترکیه از تلاش‌های شاه برای ایفای نقش حمایتی از کردهای ترکیه و عراق احساس نگرانی شدید می‌کرد و مقامات ترکیه دریافتند که شاه فرستادگانی را نیز به میان کردهای ترکیه و علویان آناتولی فرستاده است. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

در طول این دوران حدود ۳۰ توافقنامه، قرارداد، پروتکل و صورتجلسه میان دو کشور امضاء شد که عمدتاً موضوعات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در بر می‌گرفت که به تبع کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و ترکیه در سال ۱۳۵۴ش. به منظور تقویت همکاری‌های نزدیک در زمینه‌های فنی و اقتصادی ایجاد شد. در واقع می‌توان گفت روابط ایران با ترکیه در

این دوره بیشتر تحت الشعاع پیمان‌های منطقه‌ای فوق بود و آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی بیشترین نقش را در شکل دهی این روابط و مناسبات دو کشور ایفا کرد. (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۰۲)

۲. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

به دنبال انقلاب اسلامی در ایران، تصور بر این بود که روابط ترکیه و ایران به خاطر موقعیت قوی سکولار و طرفدار غرب ترکیه دچار رکود می‌شود. اما بر خلاف انتظار همان الگوی درگیری و همکاری در روابط، همچون گذشته ادامه پیدا کرد (چتین، ۱۳۸۵: ۱۳۷). پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مناسبات ترکیه و ایران وارد مرحله جدیدی شد. هدف این انقلاب تأثیر گذاشتن بر جهان اسلام و رهبری آن بود، اما ترکیه به دلیل جهت‌گیری غیر مذهبی خود سر آن داشت تا میراث عرفی و ملت‌گرایی ترکیه پایدار بماند. تضاد جهان بینی دو کشور روابط آن‌ها را دستخوش دشواری‌هایی می‌ساخت. انقلابیون ایران، کمال آتاتورک را دوست و هم مشرب رضا شاه می‌شناختند و از ادای احترام در برابر آرامگاه او حتی در جریان دیدارهای رسمی سر باز می‌زدند. ترکیه با تلخکامی این رفتار را تحمل می‌کرد و با سرسختی بر فرهنگ غیر مذهبی خود پای می‌فشرد.

تنش میان ایران و ترکیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی جدا از متفاوت بودن رویکرد دو کشور به مذهب و نظام‌های سیاسی متفاوت، ریشه‌های دیگری از جمله مسئله کردها، وضعیت جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی اتحاد شوروی، فعالیت‌های ایرانیان مهاجر در ترکیه و حمایت ترکیه از مخالفان جمهوری اسلامی، مسأله اسلام‌گرایی در ترکیه، پان‌ترکیسم و نهایتاً روابط ترکیه و اسرائیل نیز داشته است.

جریان اسلام‌گرایی در ترکیه سال‌ها پیش از انقلاب ایران، یعنی سال‌های نخستین دهه ۱۹۷۰م. در قالب حزب سلامت ملی در صحنه سیاسی ترکیه ظاهر شده بود. اما رشد و گسترش آن در دهه ۱۹۸۰م. و قدرت‌گیری آن در دهه ۱۹۹۰م. سبب شد تا نخبگان سیاسی ترکیه این جریان را ملهم از ایران ببینند.

با وجود این اختلاف دو کشور برای همکاری راه‌هایی مانند تشکیل سازمان همکاری اقتصادی (اگو) پیدا کرده‌اند. اگو می‌تواند چارچوبی برای انواع مشخصی از اقدام دسته‌جمعی در اختیار اعضا قرار دهد. البته تحقق چنین چیزی در گرو آن است که اعضای مؤسس این سازمان یعنی ایران، پاکستان و ترکیه تلاش‌ها و منافع خود را هماهنگ سازند و از نقشه‌های جداگانه خود دست بشویند.

با این حال ایران از زمان انقلاب تصویری منفی از ترکیه در ذهن داشته است. بسیاری از رهبران اسلامی انقلاب ایران پیوسته آتاتورک، بنیانگذار ترکیه جدید را هم پیمان رضا شاه و دشمن اسلام‌گرایان دانسته و براین باور بودند که ترکیه از مسیر اسلام منحرف شده است. مهم‌تر اینکه آنان معتقدند ترکیه به عنوان هم‌پیمان غرب در راستای منافع ایالات متحده عمل می‌کند.

ترکیه با توجه به منافع کوتاه مدت خود در طول جنگ ایران و عراق نتوانست نقش میانجی را میان دو کشور بازی کند. با این وجود جنگ به نفع ترکیه تمام شد. هم ایران و عراق در نتیجه قرار گرفتن در انزوای بین‌المللی ناچار بودند به عنوان منبع اصلی کالاهای مورد نیاز خود به ترکیه تکیه کنند. این کالاها از خود ترکیه یا از غرب و از طریق خاک آن کشور وارد ایران و عراق می‌شد. ترکیه در روابط خود با عراق امید بیشتری داشت تا ایران. در سراسر دهه ۱۹۸۰م. جنگ با ایران، عراق را تشویق می‌کرد تا با ترکیه همکاری کاملی از جمله در زمینه مبادلات تجاری داشته باشد. بزودی ترکیه به صورت یکی از مشتریان اصلی بغداد درآمد. ۶۰٪ نفت مصرفی ترکیه از عراق به این کشور صادر می‌شد. وقتی ترکیه دید عراق در برابر پیشروی‌های کوبنده ایران در معرض شکست قرار دارد، وزیر خارجه ملت‌گرای ترکیه، کامران اینان (K. Inan)، علناً هشدار داد که ۴۰٪ نفت مصرفی ترکیه از منطقه کرکوک عراق روانه کشورش می‌شود.

ترکیه به خاطر موقعیت خاص ژئوپولیتیکی خود که هم مرز با دو قاره آسیا و اروپاست تا حد بسیار زیادی مسیر در پیش گرفتن هنجارهای غربی را برای خود رقم زده است. ایران

مخالف همکاری ترکیه با غرب است و قویاً اعتقاد دارد که این گونه همراهی‌ها مانع از ادغام موفقیت آمیز ترکیه در سازمان‌های منطقه‌ای می‌شود. ایران دولت ترکیه را خط مقدم ناتو می‌شناسد. تأکید ارتش ترکیه بر نقش نظامی این کشور سبب تشدید نگرانی کشورهای همسایه می‌شود. این تأکید با مبالغه مستمر برخی افراد در ترکیه در مورد خطر بنیادگرایی اسلامی همراه است.

در فوریه ۱۹۹۴ ارتش ترکیه در تعقیب فعالان کرد حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) روستاهای مرزی ایران را آتشباران کرد. واکنش ایران حزم اندیشانه بود و اجازه داد یک گروه تحقیق از ترکیه به ایران بیاید. پس از آن دولت ترکیه از تهران پوزش خواست. با وجود تنش‌های مطرح میان ایران و ترکیه، همکاری دو کشور همچنان ادامه دارد و حتی در برخی زمینه‌ها روبه بهبود گذاشت. نفس این واقعیت که ایران و ترکیه همسایه و با مشکلات مشترکی روبرو هستند، آن‌ها را به جای برخورد به همکاری وادار می‌سازد.

الف) مسئله اکراد در مناسبات دو کشور

مسئله اکراد یکی از مؤلفه‌های مهم در مناسبات دو کشور ترکیه و ایران است. به گواهی تاریخ، رفتار ترکیه در برابر کردها به گونه‌ای بوده است که موجبات تنش با همسایگانش را رقم زده است. در سال ۱۹۸۴م. ترکیه توانست همکاری نسبی عراق را در این زمینه جلب کند. این همکاری به همراه بروز اختلاف میان حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و حزب دموکرات کردستان عراق چنان مایه تضعیف حزب کارگران شد که این حزب نتوانست به آسانی به حملات خود بر علیه نیروهای ترکیه ادامه بدهد. در سال ۱۹۸۷م. نخست وزیر ترکیه برای تقویت همکاری‌های امنیتی توافقنامه‌ای با سوریه امضا کرد و آن کشور را واداشت تا مانع فعالیت‌های چریکی حزب کارگران کردستان شود. جلوگیری مؤثر از فعالیت‌های حزب کارگران کردستان نخست در عراق و سپس در سوریه، این سازمان را به سمت همکاری با حزب دموکرات کردستان ایران سوق داد و موجب

شد تا حزب کارگران برای وارد ساختن ضربه بر ترکیه، زیر چتر حزب دموکرات جذب ایران شود. روزنامه‌های ترکیه در سال ۱۹۸۸م. پیوسته تعهدات ایران بر اساس پیمان ۱۹۳۷م. سعدآباد را به این کشور گوشزد می‌کردند.

سیاست ایران در قبال ایرانیان کرد با سیاست ترکیه تضاد دارد، چون ایران به دلیل فرهنگ و تاریخ خود رویکرد متفاوتی اختیار کرده است. ایران نمی‌تواند این خطر را بپذیرد که شریک جرم ترکیه در مسئله کردها شناخته شود.

در سال ۱۹۸۸م. هنگامی که ترکیه با حزب کارگران کردستان این کشور درگیر جنگ شدید بودند، ایران تماس‌هایی با حزب دمکرات کردستان ایران برقرار کرد. عبدالرحمن قاسملو رهبر حزب دموکرات کردستان شروع به گفتگو با حکومت ایران کرد و اصرار داشت که به مصالحه‌ای دست یابد، اما در ژوئیه ۱۹۸۹م. در وین ترور شد.

ترکیه در سال ۱۹۹۷م. ایران را به دادن موشک‌های پیشرفته ضد هوایی سام به حزب کارگران کردستان متهم کرد. مسعود ییلماز، رهبر حزب مام میهن که پس از کودتای غیر رسمی علیه دولت اسلام‌گرای اربکان قدرت را بدست گرفته بود، در اوایل ژوئن ۱۹۹۷م. این کمک احتمالی ایران به پ.ک.ک را نوعی اعلام جنگ خواند. (Olson, 2004: p.34)

دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر کردهای ترکیه و تظاهرات ضد ترکیه در شهرهای کرد نشین ایران سبب رنجش دولت ترکیه شد و آنکارا این کار را دلیل حمایت ایران از کردهای ترکیه و دخالت در امور داخلی خود دانست.

از دیدگاه تاریخی همواره در ایران تمایل شدیدی برای توسعه جو همکاری با کردها وجود داشته است. حتی پیش از انقلاب اسلامی، رژیم شاه روابط پیچیده‌ای با اکراد داشت و سقوط خاندان پهلوی برای همه کردها گوارا نبود، اگر چه عده‌ای هم سود بردند. اما پس از انقلاب گروه متنفذ و قدرتمند روسای طوایف کرد مانند سرداران جاف، خانواده اردلان، طایفه پالیزبان و پیروانشان نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش را از دست دادند و پیوسته برای تهران مشکل آفرینی می‌کردند.

نگاه ایران به کردها تقریباً با نگاه ترکیه به این مسئله متفاوت است. کردها جزو جدانشدنی و مهم از تمدن ایرانند و قومیت، زبان و نیز سنت هایشان بسیار شبیه مردم ایران است. برخوردها و درگیری‌هایی که میان حکومت و سازمان‌های کرد صورت می‌گرفت، عمدتاً سرشت سیاسی داشت و نتیجه اعمال تبعیض قومی نبود. از این رو هرگز مسئله کردها در ایران توجه جامعه بین‌الملل را به خود جلب نکرده است. در خاتمه می‌توان نتایج زیر را از مسئله کردها در مناسبات دو کشور استنباط و استخراج کرد:

۱- یکی از مهم‌ترین مسایل در روابط دوجانبه مسئله کردها و ناسیونالیسم آذری است. دیدگاه‌های الحاق‌گرایانه محافل پان ترک در باره ایران و آذری‌های ایران و دیدگاه‌های اهانت‌آمیز نشریه‌ها و محافل پان ترکی علیه تاریخ، فرهنگ و تمدن ایرانی عامل تیرگی روابط دو کشور بوده است.

۲- ایران و ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای باید کردها را مدیریت کنند.
۳- دو موضوع ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک، ایران و ترکیه را به همکاری در مورد مسأله اکراد وادار می‌کند؛ الف) علاقه مشترک به مشارکت در منابع نفت و گاز و شبکه‌های توزیع آن‌ها. ب) نیاز به توافق در مورد قلمرو نفوذ هر دو کشور در شمال عراق.

۴- با گذشت زمان، همکاری ایران و ترکیه در مسأله کردها افزایش خواهد یافت.

۵- ایران برای خروج از انزوا در نظام بین‌الملل نیازمند صدور انرژی از طریق ترکیه به اروپاست و برای عملی شدن چنین اقدامی و تأمین امنیت مسیر انتقال انرژی باید با ترکیه در مورد مسئله کردها همکاری کند.

۶- یکی از دلایل نزدیکی ترکیه به اسرائیل عبارت است از کنترل مسئله کردها.

۷- با ظهور اسلام‌گرایی در ترکیه در دهه ۱۹۹۰ میلادی اتحاد میان اسلام‌گرایان و ناسیونالیست‌های کرد به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های نظام سیاسی ترکیه تبدیل شده است.

در انتهای این مبحث باید عنوان کرد که از نظر ایران و ترکیه باید این مسأله به صورت همزمان در دو سطح فراملی و فراملی مدیریت شود. ایران و ترکیه باید هدف خود را تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای قرار دهند و در این راستا از تبدیل شدن مسئله کردها به یک عامل تنش زا در روابط دو کشور جلوگیری کنند. البته این سؤال جدی نیز مطرح است که آیا دو کشور همسایه باید در خصوص مسئله اکراد از شیوه‌های مدرنیستی ادغام قومیت‌ها در هویت ملی استفاده کنند یا با تمرکز زدایی و فدرالیسم این مسئله را مدیریت کنند؟

ب) مسئله هسته‌ای ایران

پرونده هسته‌ای ایران زمینه دیگری برای نقش آفرینی در مسایل مهم منطقه‌ای بوده است. موضع‌گیری ترکیه به عنوان یکی از کلیدی‌ترین بازیگران سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و کاندید عضویت در اتحادیه اروپا در قبال پرونده هسته‌ای ایران و ایفای نقش سازنده و فعال در این زمینه بر نگرانی‌های کشورهای غربی افزوده است. در یکی از رأی‌گیری‌های شورای امنیت پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، ترکیه به همراه برزیل برخلاف متحدان غربی خود به قطعنامه تحریمی ایران رأی منفی دادند. مخالفت ترکیه با قطعنامه نه به خاطر حس همسایگی بلکه هدف، نقش آفرینی در یک موضوع مهم منطقه‌ای بوده است. در خصوص پرونده هسته‌ای ایران و نقش میانجیگرانه ترکیه ذکر این نکته ضروری است که ترک‌ها بیش از آن که به فکر رفع و حل بحران باشند، بیشتر به فکر نشان دادن نقش و ظرفیت‌های جدید خود در جامعه جهانی هستند. میانجیگری ترکیه نشان داد که این کشور از فضای سنتی سیاست خارجی خود فاصله گرفته است.

اوج همکاری دو کشور در پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان در بیانیه تهران مشاهده کرد. میانجیگری ترکیه به همراه برزیل در پرونده هسته‌ای ایران که به طور مشخص از موضع ایران در مقابل گروه ۵+۱ حمایت کردند و با اقدام نظامی مخالفت کردند و توافق ایران در آن مقطع زمانی با پیشنهاد ترکیه در خصوص غنی‌سازی اورانیوم در خاک کشور

ثالث در نوع خود بی نظیر بوده است. هرچند مخالفت بعدی ایالات متحده با این پیشنهاد سبب صدور قطعنامه شماره ۱۹۲۹ عیله فعالیت‌های هسته‌ای ایران شد. مذاکرات بعدی در ترکیه و کاخ چراغان نیز نتوانست برای ایرانی‌ها دستاوردی داشته باشد. البته باید خاطر نشان ساخت در این موضوع ترکیه بیشتر از اینکه به فکر ایران باشد، به دنبال تقویت نقش منطقه‌ای خود بوده است.

یکی از موضوعاتی که ترکیه همواره بر آن تأکید داشته، پذیرش حقوق کشورهای عضو پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) بوده است. در این پیمان علاوه بر تأکید بر منع گسترش تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح بر حق دستیابی کشورهای عضو به تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید شده است. ترکیه که به انرژی هسته‌ای به عنوان یک جزء حیاتی برنامه‌های انرژی خود در آینده نگاه می‌کند از سیاست کشورهای غربی در قبال برنامه هسته‌ای ایران چندان رضایت ندارد. چرا که از نگاه ترکیه علی‌رغم اینکه ایران در چارچوب سازمان بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت می‌کند و حق دارد که به غنی‌سازی اورانیوم تحت نظارت این سازمان دست یابد، اما مواضع کشورهای غربی که متأثر از دیدگاه‌های سیاسی است بر این روند تأثیر گذاشته و این می‌تواند به یک رویه در نظام بین‌الملل تبدیل شود و در آینده بر فعالیت‌های هسته‌ای ترکیه نیز تأثیر منفی داشته باشد. در حالی که ترکیه هیچ برنامه‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم در آینده نزدیک ندارد، اما به شدت از موضع‌گیری کشورهای غربی در قبال فعالیت‌های خود نگران است. سیاستگذاران ترکیه در حال حاضر بر این اعتقادند که ایران از حق غنی‌سازی اورانیوم تا زمانی که به طور کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کند، برخوردار است. از این رو موضع‌گیری ترکیه در مورد برنامه هسته‌ای ایران را باید در چارچوب نگرانی‌های هسته‌ای این کشور دانست.

علیرغم تلاش اتحادیه اروپا و ایالات متحده به منظور همراه ساختن ترکیه در فعالیت‌ها و اقداماتی که در چارچوب اعمال فشار و تحریم ایران صورت می‌گیرد، ترکیه با اتخاذ موضعی تقریباً مستقل با سیاست‌های یک‌جانبه کشورهای غربی مقابله کرده است و به طور کلی با

تحریم‌های یک جانبه علیه ایران مخالف است. از این رو می‌توان گفت ترکیه خارج از خط استراتژیک غرب در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران حرکت کرده است. لذا در صدد است با اتخاذ یک رویکرد محافظه‌کارانه و مبتنی بر گفتگو با ایران در زمینه حل مناقشه هسته‌ای گام بردارد. تفاوت سیاست عملی ترکیه با کشورهای غربی، تأکید آن بر اقناع طرفین از طریق گفتگوهای چندجانبه است. در حالی که رویکرد ایالات متحده و اتحادیه اروپا عمدتاً مبتنی بر اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات تنبیهی یک‌جانبه و انزوای ایران در قالب تحریم‌ها و گاه پشتیبانی تهدیدهای نظامی با هدف تغییر رفتار ایران است.

با توجه به شرایط موجود می‌توان گفت دو رویکرد متفاوت در قبال برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد؛ نخست رویکرد کشورهای غربی با نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا که مبتنی بر اتخاذ سیاست‌های یک‌جانبه و تنبیهی علیه ایران در قالب تحریم‌های گسترده و تهدید نظامی با هدف منصرف کردن ایران از پی‌گیری برنامه‌های هسته‌ای بوده است. دوم رویکرد برخی از کشورهای مستقل مانند ترکیه که در آن بر حل موضوع هسته‌ای از طریق گفتگو و تعامل تأکید می‌شود. در این میان رویکرد ترکیه در قبال منازعه هسته‌ای ایران و غرب تابعی است از موقعیت ژئوپلتیک، روابط گسترده تجاری، نگرانی‌های هسته‌ای ترکیه و برداشت متفاوت این کشور از برنامه هسته‌ای ایران در مقایسه با برداشت کشورهای غربی.

از این رو ترکیه سعی کرده است با اتخاذ یک سیاست مستقل و متفاوت از کشورهای غربی و با لحاظ کردن منافع و نگرانی‌های خود به ایفای نقش در منازعه هسته‌ای ایران و غرب بپردازد، سیاستی که چندان مطلوب ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیست، اما در صورت موفقیت می‌تواند نقشی مهم در افزایش موقعیت و جایگاه ترکیه در عرصه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد و این کشور را به کانون دیپلماسی منطقه‌ای تبدیل کند.

ج) انقلاب‌های عربی و مناسبات دو کشور

چنان که گفته شد ترکیه به عنوان یک کشور در صدد نقش آفرینی‌های تازه در منطقه است. در واقع خیزش مردمی در جهان عرب که از آن به «بهار عربی» یاد می‌شود فرصتی تازه در اختیار سران آنکارا قرار داده است تا در سایه همسویی با طرح‌های غرب به میانجیگری و الگوسازی بپردازند.

البته ترکیه در ابتدای تحولات منطقه‌ای با نوعی نگرانی و احتیاط گام برمی‌داشت، اما با اوج گرفتن تحركات در کشورهای چونی لیبی و سوریه تغییر موضع داد و با غرب همراه شد. ترک‌ها به ویژه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه با اعتماد به نفس قابل توجهی در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای گام نهاده و به ایفای نقش پرداخته‌اند.

ترکیه در پی نقش آفرینی در تحولات جهان عرب بر پایه الگوی دولت "عدالت و توسعه" است. اردوغان که اسلام‌گرا شناخته می‌شود بر الگوی دولت خود به عنوان نمونه‌ای از دولت اسلامی سازگار با مدرنیسم و غرب تأکید می‌کند و این الگو را مدلی برای اسلام‌گرایان کشورهای اسلامی که دچار تحولات اخیر جهان عرب شده‌اند ارائه می‌دهد.

ترکیه جایگاه ویژه در میان کشورهای اسلامی دارد که ناشی از به ارث بردن میراث امپراتوری عثمانی به عنوان حافظ جهان اسلام و به ویژه جهان سنی است. امپراتوری عثمانی قرن‌ها نماد خلافت اسلامی، به ویژه در میان اهل سنت بوده است و هنگامی که دولت رجب طیب اردوغان بر میراث اسلامی ترکیه تأکید می‌کند، در اذهان اهل سنت تا حدودی خلافت اسلامی تداعی می‌شود. با توجه به همین علاقه‌ها، ترکیه الگوی دولت اسلامی عدالت و توسعه اردوغان را دارای ظرفیت الگو برداری توسط اسلام‌گرایان کشورهای عربی می‌داند. علاوه بر این غرب به ویژه آمریکا نیز ارائه الگوی ترکیه را که بر تعامل با غرب و بر صلح و رفاه تأکید دارد، نسبت به الگوی حکومت اسلامی ایران، که بر تقابل با مدرنیسم و غرب تأکید دارد و راه جهاد را در پیش گرفته است، ارجح می‌داند و الگوی ترکیه را سازگار تر و بی خطر تر نسبت به منافع خود می‌داند. لازم به ذکر است که الگوی حکومت اسلامی ایران به علت اینکه توسط کشوری

شیعی ارائه می‌شود، زمینه‌های بروز سوء تفاهم را بین کشورهای سنی داراست و نوعی جبهه گیری منفی و پیش داوری زود هنگام در خصوص آن وجود دارد. متأسفانه فضای بسیار منفی که از جانب رسانه‌های غربی و عربی در خصوص ایران دامن زده می‌شود، اقبال و توجه کشورهای اسلامی را نسبت به الگوی ایران به شدت کاهش داده است.

بنابراین یکی از محل‌های اختلاف ایران با ترکیه که به ویژه با شکل‌گیری تحولات جهان عرب بروز و ظهور بیشتری یافته است، همان رقابت دو نظام حکومتی ایران یعنی حکومت اسلامی و نظام حکومتی ترکیه است. نظامی که در آن در عین جدا بودن اسلام از حکومت نسبت به گرایش‌های اسلامی مردم تأکید می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ش. دولت اسلامی ایران صدور انقلاب را هر چند به صورت فرهنگی رسالت خود دانست و تا به امروز بر آن تأکید دارد، اما نظام حکومتی ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و وقوع تحولات جهان عرب در صدد صدور الگوی نظام حکومتی خود به کشورهای اسلامی برآمد و در این جا بود که این دو الگوی کاملاً متفاوت طبعاً دچار تزاخم از جانب یکدیگر شدند. ایران و ترکیه با الگوهای ویژه خودشان در پی نفوذ هر چه بیشتر بر منطقه خاور میانه هستند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. لازم به ذکر است که متأسفانه با اعمال تحریم‌های اقتصادی بر علیه ایران، اقتصاد ایران در قیاس با اقتصاد ترکیه دارای وضعیت مناسبی نیست و همین امر بر قدرت نفوذ الگوی ترکیه می‌افزاید.

د) موضوع سوریه و سپر دفاع موشکی اوج اختلافات ایران و ترکیه

در این بین و با توجه به رقابت الگوهای دو کشور ایران و ترکیه، موضوع استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه و اعلام کشورهای غربی و ناتو مبنی بر اینکه این سامانه نظامی برای دفاع از کشورهای اروپایی در برابر تهدیدهای دشمنان است، سبب ناراحتی مضاعف ایران شد. حتی یک مقام عالی‌رتبه نظامی ایران خبر از حمله به سامانه مزبور را داد که البته علی‌اکبر صالحی وزیر امور خارجه وقت ایران، برای آرام و منطقی نگه‌داشتن

مناسبات تهران و آنکارا گفت که هیچ بحثی در باره حمله ایران به سپر موشکی ناتو در ترکیه در فضای رسمی سیاست ایران وجود ندارد و هر آنچه در این باره گفته شده، مورد تأیید دولت و نظام نیست. در مقابل، اردوغان نیز در مصاحبه خود با سی. ان. ان تصریح کرد تا وقتی که ایران به ما حمله نکرده، ما اجازه حمله به ایران از خاک ترکیه را نخواهیم داد. اگر این مسأله را از دید ترکیه بنگریم آنگاه استقرار سپر دفاع موشکی اجتناب‌ناپذیر است. زیرا یک عضو ناتو نمی‌تواند در خصوص تهدید بافعل یا بالقوه اعضاء دیگر بی‌تفاوت باشد. علاوه بر این شاید مخالفت با استقرار این سپر دفاعی از سوی آنکارا، موقعیت ترکیه در سازمانی که ده‌ها سال عضو آن بوده است را به خطر می‌انداخت، در حالی که استقرار آن می‌تواند نشان‌دهنده کسب امتیازات متعددی توسط ترکیه از هم پیمانان خود باشد. با این نگرش متوجه می‌شویم که رفتار و گفتار ایران نمی‌توانست مانع استقرار این سپر دفاعی باشد و صرف وقت روی این موضوع عملاً بی‌فایده بود و به جز ایجاد تلاطم در روابط دو کشور اثر دیگری برای آن قابل پیش‌بینی نبود.

به هر روی بحث استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو در ترکیه، مسأله بحرین و وقایع عراق اگرچه بسیار با اهمیت و غیرقابل چشم‌پوشی هستند، اما آنچه بیش از هر چیز دیگری روابط ایران و ترکیه را تحت تأثیر خود قرار داده است، نزدیکی بسیار زیاد ترکیه به آمریکا و اروپا و اتحادیه عرب در خصوص تحولات اخیر در سوریه است.

اشغال عراق توسط آمریکا سبب بروز اختلافات موجود بین دو محور شیعه و سنی در خاورمیانه و به ویژه در عراق شد. در عراق، کردهای سنی در شمال، اعراب سنی در بخش‌هایی از مرکز و نهایتاً اکثریت اعراب شیعی در مرکز و جنوب عراق ساکن هستند. در سطح منطقه خاورمیانه نیز محور شیعی عراق، ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان یک محور و محور دیگر (محور سنی) نیز شامل اردن، مصر و شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس و عربستان سعودی است.

در این بین ایران با توجه به نزدیکی با اپوزیسیون رژیم صدام اعم از کرد سنی و عرب شیعی و به علت برخورداری از ریشه‌های مشترک فرهنگی، مذهبی و قومی عمیق با ملت عراق اعم از کرد و عرب توانست به یکی از بازیگران درجه اول صحنه عراق تبدیل شود، اما ترکیه که دارای چنین جایگاهی نبود به عنوان بازیگر درجه دوم به ایفای نقش پرداخت و سعی کرد با هر دو محور شیعی و سنی در عراق و منطقه روابط برقرار کند. اما با وقوع تحولات در جهان عرب، روند مناسبات دگرگون شد. زیرا از سویی مصر در محور سنی و سوریه در محور شیعی دچار وضعیت‌های بحرانی گردیدند و معادلات پیشین به هم خورد و عراق در حاشیه قرار گرفت. از این به بعد بود که ترکیه نیز به رهبری اردوغان بازی دیگری را در منطقه پیش گرفت و سعی کرد خود را با تحولات سیاسی منطقه همراه کرده و بر امواج بهار عرب سوار شده و حتی در آن تأثیر گذار باشد. در پی اغتشاشات مردمی در سوریه، ترکیه در ابتدا سعی کرد تا دولت سوریه را به اصلاحات ترغیب کند، اما هنگامی که دولت بشار اسد تن به آن نداد، ترکیه نیز به همراه آمریکا و اروپا در کنار کشورهای عرب با حمایت از اپوزیسیون سوریه و پناه دادن مهاجران سوری وارد فاز براندازی نظام سوریه شد. با این اقدام عملاً ترکیه سیاست ایجاد توازن را که در مورد عراق اعمال می‌کرد، در شرایط جدید خاور میانه به کنار نهاد و در پی نقش آفرینی در محور سنی در منطقه در کنار کشورهای چون عربستان سعودی، قطر، پاکستان، مصر و اردن در منطقه است. بنابراین آمریکا، اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و ترکیه همگی تصمیم به مطرح کردن موضوع برخورد با سوریه از مجرای سازمان ملل گرفتند که با وتوی روسیه و چین در شورای امنیت به بن بست خوردند. لذا تصمیم گرفتند که از طرق دیگری بر سوریه فشار آورند. در گام‌های بعدی نشست‌هایی در تونس و ترکیه (استانبول) تحت عنوان "نشست دوستان سوریه" برگزار شد که در نشست استانبول که دو هفته قبل از مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ در استانبول صورت گرفت، نمایندگان ۸۰ کشور مخالف نظام سوریه از سراسر جهان شرکت داشتند و در آن "شورای ملی مخالفان" سوریه را به رسمیت شناختند. به این ترتیب علاوه بر زیر سؤال بردن نقش و کارکرد سازمان ملل در مدیریت

بحران‌های بین‌المللی و خدشه بر مشروعیت آن؛ بر دولت سوریه و متحدین آن و به ویژه ایران فشار زیادی آوردند. در این بین مناسبات ایران و ترکیه که قبل از وقوع درگیری‌ها در سوریه و به ویژه بعد از موضع‌گیری ضد اسرائیلی اردوغان در نشست داووس سوئیس سیر صعودی داشت، همزمان با وقوع اغتشاشات مردمی در سوریه دچار واگرایی در نگرش‌ها و سیاست‌های دو طرف گردید که با تعمیق هرچه بیشتر بحران بر دامنه آن افزوده شد. ایران در کنار روسیه و چین به حمایت صریح از نظام سوریه پرداخت و آن را به عنوان یکی از مبانی دیپلماسی خاورمیانه‌ای خود اعلام کرد. لذا در کوتاه مدت و میان مدت، تقابل رویکرد و دیدگاه ترکیه و ایران در مواجهه با سوریه ممکن است به بروز تنش‌هایی بین دو کشور منجر گردد که البته باید حتی‌الامکان مدیریت شود.

وضعیت سوریه بر توازن قدرت در منطقه تأثیر پایداری خواهد گذاشت، زیرا هم اکنون در منطقه خاورمیانه شاهد حضور دو جبهه شیعی (ایران، عراق، سوریه) و سنی (عربستان سعودی، ترکیه، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مثل قطر، لیبی و اردن) هستیم و سقوط نظام فعلی سوریه که متحد استراتژیک ایران نیز هست، موجب تضعیف محور شیعی خواهد شد. زیرا پیش‌بینی می‌گردد در صورت سرنگونی نظام حاکم بر سوریه، نظامی با گرایش سنی بر سر کار بیاید و سوریه نیز که هم اکنون در زمره نزدیک‌ترین متحدین ایران و در محور شیعی جای دارد به جبهه سنی بپیوندد. متقابلاً اگر دولت بشار اسد بتواند از این بحران عبور کند، آنگاه ترکیه با چالش جدی روبرو خواهد شد، چرا که در جای نامناسب سرمایه‌گذاری کرده است. فرسایشی شدن جنگ و برخی اقدامات مخالفان تندرو دولت کنونی سوریه بر علیه ترکیه به همراه تحولات چند ماه اخیر که با پیشنهاد متحدان سوریه به خصوص روسیه و ایران مبنی بر امحاء سلاح‌های شیمیایی سوریه، باعث منتفی شدن حمله احتمالی آمریکا به سوریه گردید، عملاً برای ترکیه و دولت‌های حامی مخالفان بشار اسد نوعی شکست در رقابت با متحدان سوریه به ویژه ایران به شمار می‌رود.

بعد از تحولات جهان عرب، استراتژی ایجاد توازن ترکیه در خصوص تحولات منطقه تغییر کرد و ترکیه به طور فعال در صدد تقویت محور سنی در منطقه و نقش آفرینی در قالب آن برآمده است و این رویکرد ترکیه به ویژه در مورد بحران سوریه به خوبی قابل مشاهده است. تخریب روابط ایران و ترکیه و شکاف بین این دو کشور منجر به نزدیکی هر چه بیشتر طرف ترک به اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس خواهد شد که نهایتاً به تقویت قطب سنی در منطقه خواهد انجامید و کاملاً به ضرر ایران و محور شیعی خواهد بود.

ه) مسئله اسرائیل

ترکیه اولین کشور اسلامی بود که در سال ۱۹۴۹م. اسرائیل را به رسمیت شناخت و روابط سیاسی و اقتصادی با این کشور برقرار نمود. در پی مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل با توجه به شرایط به وجود آمده، ترکیه روابط خود را با این کشور آشکار کرد. (Bulent, 2000) به عبارت دیگر این دو کشور با توجه به فضای خاص بین‌المللی سعی کردند مناسبات خود را در زمینه‌های نظامی، امنیتی و تجاری گسترش دهند.

به طور کلی علل همکاری ترکیه با اسرائیل را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ترکیه اسرائیل را پلی می‌بیند که می‌تواند از طریق آن کشور، حمایت بیشتر آمریکا را در تأمین منافع خود خصوصاً در رقابت با کشورهای همسایه بدست آورد.

- همکاری ترکیه با اسرائیل سبب تسریع در فرایند جذب در اتحادیه اروپا خواهد شد.

- ترکیه، اسرائیل را وزنه‌ای در مقابل نفوذ ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران می‌داند.

- ترکیه با برخورداری از حمایت‌های اسرائیل قادر خواهد بود با تهدیدهای یونان به

صورت مناسب‌تر و موفق‌تری مقابله کند. (Bulent, 2000)

در سال ۱۹۹۶م. عقد قرارداد همکاری نظامی و امنیتی ترکیه و اسرائیل منجر به یک همکاری استراتژیک شد. این روابط طیف وسیعی از همکاری‌ها (از استفاده از قلمرو هوایی ترکیه توسط ناوبری اسرائیل گرفته تا برگزاری مانورهای مشترک) را شامل می‌شود.

هرچند که اسرائیل مرز مشترکی با جمهوری اسلامی ایران و ترکیه ندارد، اما با این قرارداد هم در بخش‌ها و عرصه‌های مختلف نظامی و اقتصادی ترکیه حضور دارد و هم اینکه از طریق ترکیه با ایران و کشورهای آسیای میانه عضو سازمان اگو هم مرز شده است. یعنی اینکه تمامیت ارضی و منافع ملی ایران بیش از پیش مورد تهدید قرار گرفته است.

۳. الگوهای تضاد و همکاری در حوزه‌های اقتصادی

در تئوری و عمل اختلافات فاحشی بین جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در نوع نظام اقتصادی و چگونگی اداره کشور وجود دارد. ترکیه دولت حامی سرمایه‌داری صنعتی و مالی است و در ایران با یک دولت تحصیل‌دار و متحد بورژوازی تجاری روبرو هستیم. ترکیه سال‌هاست به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمده است، در حالی که طرح افکار ضد و نقیض طرفداران و مخالفان عضویت ایران در این سازمان از یک سو و مخالفت آمریکا از سوی دیگر مانع از عضویت ایران در این سازمان گردیده است. حاکمان ایران با سوء ظن به سرمایه خارجی می‌نگرند، در حالی که اقتصاد ترکیه یک اقتصاد جاذب برای سرمایه‌گذاری خارجی است. یکی از منابع مهم درآمد ترکیه، میزان ارز خارجی است که کارگران ترک از خارج وارد می‌کنند که البته باید صنایع توریسم نیز به این منبع اضافه شود.

همکاری دو کشور همسایه با اینکه اقتصاد آن‌ها مشابه همدیگر نیست، اما رو به رشد و توسعه بوده است. حجم مبادلات اقتصادی ایران و ترکیه تا پایان سال ۲۰۱۲م. نزدیک به ۲۲ میلیارد دلار بوده است و طبق برنامه بنا بر آن است که تا سال ۲۰۱۵م. این رقم به ۳۰ میلیارد دلار افزایش یابد (<http://www.yjc.ir>). سطح مبادلات تجاری ایران و ترکیه بالاست و ایران بازار خوبی برای محصولات صنعتی ترکیه است. البته به علت تحریم‌های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران، صادرات فلزات گرانبها از ترکیه به ایران و واردات نفت ترکیه از ایران به حدود نصف در سال ۲۰۱۳م. کاهش یافته است که این موارد سبب شد در ۸ ماهه اول سال ۲۰۱۳م. حجم روابط اقتصادی ایران و ترکیه بیش از ۷ میلیارد

دلار نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش یابد. با این وجود ظرفیت‌های موجود در ایران می‌تواند در بسیاری موارد زمینه ساز سرمایه گذاری ترکیه در ایران باشد، چرا که این کشور تجاری در زمینه سرمایه‌گذاری‌های خارجی دارد. به طور مثال ترکیه می‌تواند در بخش‌های خدمات، هتلداری و توریسم به ایران کمک کند. همچنین ایران و ترکیه می‌توانند به همکاری‌های دو جانبه اقتصادی در سطح منطقه بپردازند و به طور مثال سازمان اگو یکی از مواردی است که ظرفیت همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه در آن برای کشورهای منطقه فراهم است. لازم به ذکر است که تجارت بین اعضا در سازمان اگو تنها ۶٪ مبادلات تجاری با کشورهای منطقه‌ای را در بر می‌گیرد و همکاری فعال دو کشور بزرگ ایران و ترکیه می‌تواند حجم داد و ستد را به صورت چشمگیری افزایش دهد. در صورت نهایی شدن حذف گمرکات مرزی برای کالاهای یکدیگر حجم مبادلات اقتصادی دو طرف افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت.

علاوه بر این، ترکیه یکی از وارد کنندگان نفت ایران است و بنا بر گزارش مرکز آمار ترکیه، حجم واردات نفتی ترکیه از ایران طی سال ۲۰۱۰م. معادل ۳۸٪ کل نفت وارداتی این کشور بوده است. البته ترکیه از سال ۲۰۱۰م. تا قبل از تحریم‌های نفتی علیه ایران نیز واردات نفت از ایران را باز هم افزایش داد و آن را تا حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار بشکه در روز رسانده بود که نشانگر ظرفیت بالای افزایش مبادلات نفتی بین دو کشور است. اما بعد از وضع تحریم‌های غرب علیه ایران و فشار آمریکا به کشورهای جهان برای هم سویی با تحریم‌ها، شرکت ملی نفت ترکیه نیز اعلام کرد خرید نفت از ایران را به میزان ۲۰٪ کاهش خواهد داد، اما در عمل ترکیه واردات نفت خود از ایران را به میزان، کاهش داده است. به نظر می‌رسد اگر موضوع هسته‌ای ایران کماکان حل نشود و حلقه تحریم‌ها هرروز تنگ‌تر شود، در این شرایط احتمال افزایش تنش و شکاف بین دو کشور ایران و ترکیه و خطر از دست دادن شریک تجاری و یکی از بهترین خریداران نفت ایران وجود خواهد داشت.

رقابت اقتصادی ایران و ترکیه یکی دیگر از بارزترین وجوه تقابل دو کشور در آسیای مرکزی و قفقاز به شمار می‌آید. ابعاد تقابل ایران با این کشور را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

- برخورداری ترکیه از حمایت‌های همه جانبه اروپا و آمریکا در گسترش نفوذ به آسیای مرکزی.

- اعلان آمادگی ترکیه در سرمایه‌گذاری پرحجم و طولانی مدت.

- عدم آمادگی بخش خصوصی ایران در حضور سرمایه‌ای و فنی در این کشورها.

- دخالت ترکیه به عنوان نماینده اقتصادی و امنیتی اروپا و ناتو به منظور توسعه

اقتصادی و اصلاحات دمکراتیک که واکنش و اعتراض دولت ایران را در برداشته است.

- متعارض بودن سیاست‌های دو کشور در ارتباط با رژیم حقوقی دریای خزر،

چگونگی استخراج منابع نفتی این دریا و راه‌های انتقال لوله‌های نفتی.

طبیعی است کشوری در این حوزه‌ها پیروز خواهد شد که از حمایت‌های آمریکا

روسیه و دول اروپایی بهره‌مند شود.

در مجموع می‌توان مؤلفه‌های همکاری دو کشور در حوزه اقتصادی را در موارد زیر

خلاصه کرد:- استفاده بهینه از توانمندی‌های سازمان اکو.

- همکاری‌های مشترک در بخش انرژی و صدور نفت و گاز.

- سرمایه‌گذاری‌های مشترک در بخش حمل و نقل و ترانزیت کالا و همچنین

ارتباطات ریلی و جاده‌ای.

- همکاری مشترک در بخش منسوجات، پوشاک و فرآورده‌های غذایی، خودرو سازی

و صنعت برق.

۴. نگاهی به روابط فرهنگی دو کشور ایران و ترکیه

پیش از تأسیس ترکیه و حتی پیش از برپایی خلافت عثمانی، آناتولی و بخش گسترده‌ای از ترکیه کنونی در قلمرو حوزه تمدنی ایران قرار داشت. این امر به ویژه از نظر نفوذ گسترده فرهنگ ایرانی مانند زبان و ادبیات فارسی قابل توجه بود (دورفر، ۱۳۸۲: ۳۳۰). آناتولی و مناطق ماوراء آن از قرن‌های دوم و سوم هجری/ قرن‌های هشتم و نهم میلادی قلمرو گسترده زبان فارسی محسوب می‌شد. افزون بر مردم و نخبگان فرهنگی، بسیاری از شاهان سلجوقی مانند غیاث‌الدین کیخسرو اول و بردارش ناصرالدین برکیارق در زمره شعرای پارسی زبان بودند. پادشاهان سلجوقی افزون بر این از جمله حامیان شعرای بزرگی چون امیر معزی، نظامی گنجوی، و بسیاری از شعرای دیگر نیز بودند (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

در آن میان زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر و دیگر سرزمین‌های قلمرو عثمانی جلال و شکوهی دیگر داشت که وضع هیچ کشوری جز شبه قاره هند قابل سنجش با آن نیست. در آسیای صغیر چندین سده زبان فارسی، زبان رسمی منحصر به فرد ملت‌ها بود. طبقه مبرز بدان سخن می‌گفتند و شعر می‌سرودند و کتاب می‌نوشتند. نامه نویسی به فارسی بود، وعظ و تدریس به فارسی بود، و همه اسناد حاکی از نفوذ زبان فارسی در آن سرزمین است. این نکته را هم باید دانست که نفوذ فارسی منحصر به قلمرو آسیایی عثمانی نبود، بلکه در دیگر متصرفات آن دولت از جمله در ممالک جنوب شرقی اروپا نیز رواج داشت (ریاحی، ۱۳۴۹: ۷۸).

اگر به قبل‌تر هم برگردیم، دور نمای زبان فارسی بیشتر هم بوده است. زبان و فرهنگ گرانمایه ایرانی سده‌های دراز در بخش بزرگی از جهان متمدن قدیم سروری و سرافرازی داشت و از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر، از فرغانه تا بغداد، از دهلی تا قسطنطنیه و سرانجام از سنگاپور تا اسپانیا، زبان اهل ادب و ذوق و حال بود. (مفتاح، ۱۳۷۴: ۲۸) در سده هشتم هجری در همان سال‌ها که معماران چیره دست ایرانی در ساختن بنای معروف الحمرا در اسپانیا می‌کوشیدند، خنیاگران چینی برای ابن بطوطه جهانگرد مراکشی غزل سعدی را می‌خواندند:

تا دل به مه‌رت داده‌ام / در بحر فکر افتاده‌ام

چون در نماز استاده‌ام / گویی به محراب اندری
در دوره صفوی رابطه فرهنگی دو کشور علیرغم جنگ‌های طولانی قطع نشد. در واقع کشمکش ایران و عثمانی که بیشتر در قدرت و سیاست نمود داشت، مانع ارتباطات فرهنگی نشد. شاعران عثمانی از شاعران ایران تقلید می‌کردند. کردها و طوایف کرد که در نوشتن و سرودن اشعار ادبی و تاریخ نویسی از زبان فارسی استفاده می‌کردند، به حضور فرهنگ ایرانی در عثمانی و به ویژه در آناتولی کمک کردند.

در دوران پهلوی و با سفر رضا شاه به ترکیه و استقبال شدید ترک‌ها از او، روابط فرهنگی دو کشور به تدریج رشد کرد. نخبگان فرهنگی دو طرف با یکدیگر روابط نزدیک داشتند و این روابط گاه میان برخی از آن‌ها نظیر فروغی و ناظم حکمت شاعر برجسته معاصر ترک، زبانزد همه گشت.

خط در ترکیه بعد از سال ۱۹۲۷م. از الفبای فارسی - عربی به لاتین تبدیل شد و این امر ضربه بر پیکر روابط فرهنگی دو کشور زد. همچنین اتفاقات فرهنگی مشابه در دو کشور نیز جالب توجه است. تلاش مصطفی کمال پاشا برای از میان بردن نفوذ مذهب و روحانیت در ترکیه و جدایی دین از سیاست با تلاش‌های رضاشاه در این خصوص قابل توجه است. مسأله حجاب و لباس در روابط دو کشور نیز تأثیر گذار بوده است. رضاشاه متأثر از سیاست آتاتورک کشف حجاب را اعلام کرد.

افزون بر لباس، مسأله کلاه پوشیدن و جایگزینی کلاه‌های قدیمی سنتی با کلاه‌های جدید اروپایی در هر دو کشور ایران و ترکیه مطرح و به یکی از جنجال‌های فرهنگی آن سال‌ها تبدیل شد. بر اساس برخی گزارش‌ها دولت ترکیه در سال‌های پس از ۱۳۲۰ش. به طور یک‌جانبه به یکصد دانشجوی ایرانی که بیشترین شان آذری بودند، بورس داد. برخی از این دانشجویان نظیر "حمید نطقی" و "جوادیات" از فعالان جریان پان ترکی در سال‌های بعد از انقلاب شدند.

بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ ش. روابط فرهنگی دو کشور پویا شد. یک توافقنامه فرهنگی به سال ۱۳۳۷ ش. بین طرفین منعقد گردید. این توافقنامه که ۱۸ ماده اساسی داشت تا پیش از انقلاب چارچوب روابط فرهنگی دو کشور را روشن می‌کرد و حتی در سال‌های اولیه پس از انقلاب نیز مبنای همکاری‌های فرهنگی ایران و ترکیه بود. با امضای قرارداد مهم سازمان عمران منطقه‌ای موسوم به RCD میان ایران، ترکیه و پاکستان، روابط فرهنگی دو کشور گسترش یافت و به مبادله فرهنگی سرعت بخشید. این پیمان در تبادل استاد و دانشجوی تحول جدیدی ایجاد کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی دو برنامه برای مبادله فرهنگی دوره‌ای میان ایران و ترکیه طراحی و اجرا شد. یکی برنامه دو ساله مبادلات فرهنگی برای سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۷۱ ش. و دیگری برنامه دوره‌ای مبادله‌های فرهنگی در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۹ ش. این مبادله نام ۵۸ اصل داشت که در زمینه‌های آموزش و علم، فرهنگ و هنر، جوانان و ورزش، رسانه‌های عمومی و شرایط عمومی و مالی روابط فرهنگی دو کشور را به مدت دو سال پیش بینی کرد.

در دهه ۸۰ شمسی روابط فرهنگی دو کشور گسترش بیشتری یافت. در سطح غیر دولتی نیز پروتکل‌های همکاری فرهنگی میان آستان قدس رضوی و دانشگاه فردوسی مشهد با مرکز تحقیقات مؤسسه حاج بکتاش ولی و دانشگاه غازی در ترکیه امضا شد. همچنین میان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با سازمان دیانت ترکیه و سازمان فرهنگی کنفرانس اسلامی در ترکیه نیز توافقنامه‌هایی منعقد شد.

برگزاری کنگره‌های فرهنگی بین دو کشور نیز گواهی دیگر بر افزایش همکاری‌های فرهنگی ایران و ترکیه در دهه ۸۰ شمسی است. در این زمینه می‌توان به کنگره بزرگداشت حافظ در مهر ۱۳۸۰ و سمینار بزرگداشت فردوسی در اسفند ۱۳۸۰ در آنکارا و نیز کنگره شهریار در همان سال اشاره کرد.

برخی فیلم سازان ایرانی نظیر بهمن فرمان آرا و عباس کیارستمی در جشنواره سینمایی ترکیه برنده جایزه شدند. کارگردانان و فیلم سازان ایرانی گاهی به عنوان داوران جشنواره‌های بین‌المللی سینمایی ترکیه نیز بدانجا رفته‌اند.

ترکیه دارای ایران‌شناسان بزرگی چون احمد آتش، سهیل انوار، تحسین یازجی و رشید رحمتی آرات است که در دوران معاصر آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته‌اند.

عوامل عمده فرصت آفرین در روابط دو کشور را می‌توان چنین برشمرد: ۱- اسلام به عنوان دین مشترک ۲- اشتراکات فرهنگی و حضور فرهنگ ایرانی در ترکیه ۳- اشتراکات معنوی عرفانی ۴- مشکلات فرهنگی مشترک در عصر جهانی شدن ۵- ارتباطات و مبادله‌های هنری ۶- جذابیت میراث تمدنی، تاریخی و طبیعی برای گردشگران متقابل.

عوامل تضاد آفرین را می‌توان چنین برشمرد: ۱- شکاف مذهبی تشیع و تسنن ۲- مسأله پان ترکیسم ۳- چالش اسلام‌گرایی رادیکال ۴- مصادره فرهنگی مشاهیر علم و ادب ایران ۵- اجرایی نشدن توافقات فرهنگی دو جانبه.

در پایان با توجه به تجزیه و تحلیل از روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه می‌توان راهکارهای زیر را برای عملیاتی کردن دیپلماسی موفق در روابط فرهنگی دو کشور به دست داد.

- ۱- کمک گرفتن از نخبگان مطلع از اهمیت مسایل فرهنگی در روابط کشورها
- ۲- تفکیک بیشتر میان وظایف کارمندان بخش‌های دیپلماتیک و فرهنگی سفارتخانه‌های ایران
- ۳- گسترش بخش فرهنگی سفارت ایران در ترکیه و ایجاد واحد ویژه‌ای در آن با حضور پژوهشگران آگاه دانشگاهی
- ۴- هماهنگی بین نهادهای گوناگون مسئول دست اندر کار اجرای توافقات فرهنگی میان دو کشور و جلوگیری از موازی کاری در امور فرهنگی.
- ۵- فعال کردن انجمن‌های دوستی ایران و ترکیه

- ۶- تشکیل انجمن ایران شناسان ترک و ترک شناسان ایرانی و برپایی نشست‌های مشترک سالیانه
- ۷- شناخت و کاربرد ملزومات دیپلماسی فرهنگی از سوی مسئولان
- ۸- انگشت گذاشتن بر اشتراکات دینی میان ایران و ترکیه
- ۹- توجه به مسأله هویت ملی از سوی مسئولان فرهنگی
- ۱۰- متقاعد ساختن مسئولان ترکیه بر آثار و پیامدهای منفی پان ترکیسم و... (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۲۰).

نتیجه گیری

این مقاله در پی تبیین الگوهای تضاد و همکاری دو کشور ایران و جمهوری ترکیه در حوزه های مختلف سیاست داخلی، خارجی و همچنین حول مسائل اقتصادی بود. همان‌گونه که به روابط ایران و ترکیه پرداخته شد، دیدیم که مناسبات دو کشور همسایه همواره توأم با درگیری و همبستگی بوده است. مطالب فوق مؤید این نکته است که در بررسی تاریخی روابط دو کشور می‌توان نتیجه گرفت که دو عامل سیاست و قدرت، نقشی بسیار تعیین کننده در همگرایی و واگرایی و تعامل یا تقابل در روابط دو کشور در دوره‌های گوناگون تاریخی ایفا کرده‌اند. این بدان معناست که سیاست‌های اعمالی بر اساس مؤلفه‌های قدرت در هر کشور در این دوره‌ها، بر میزان، کیفیت و کمیت واگرایی‌ها و همگرایی‌ها در روابط ایران و ترکیه تأثیر به‌سزایی داشته است.

ایران و ترکیه پروتکلی برای همکاری‌های امنیتی و اعمال کنترل بر مرزهای مشترک خود امضا کرده‌اند. در این پروتکل که در ژوئیه ۱۹۹۴ امضا شد، هر یک از دو کشور پذیرفتند که اجازه ندهند دشمنان کشور دیگر از خاکش استفاده کنند. به دیگر سخن، ترکیه به تبعیدیان ایرانی اجازه نخواهد داد تا در درون مرزهایش دست به فعالیت سیاسی بر ضد جمهوری اسلامی ایران بزنند و ایران نیز مانع خواهد شد که حزب کارگران کردستان ترکیه از خاک ایران برای حمله به ترکیه استفاده کند.

با وجود تنش‌های مطرح میان ترکیه و ایران، همکاری دو کشور همچنان ادامه دارد و حتی در برخی زمینه‌ها رو به بهبود است. نفس این واقعیت که ایران و ترکیه دو کشور همسایه بوده و با مشکلات مشترکی روبرو هستند، آن‌ها را به جای برخورد به همکاری وا می‌دارد. در هر دو کشور نیروهای خواهان همکاری وجود دارند که در برابر نیروهای خواهان رویارویی ایستاده‌اند. می‌توان زمینه‌های همکاری دو کشور را به دو بخش همکاری‌های منطقه‌ای و روابط دو جانبه تقسیم کرد. این در حالی است که ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت بلامنازع تحولات منطقه خاورمیانه قطعاً با همکاری و تعامل متقابل می‌توانند بر قدرت منطقه‌ای خود افزوده و نقشی بسیار پررنگ‌تر در تحولات منطقه و جهان اسلام ایفا کنند. این بدان معناست که با درک بهتر تصمیم‌گیران و دولتمردان ایران و ترکیه، همکاری ایران و ترکیه به نوعی بازی برد - برد برای هر دو کشور منجر خواهد شد. لذا برای انجام این مهم، مسئولان سیاست خارجی ترکیه باید بتوانند ارزیابی‌های درستی از تحولات منطقه‌ای و جهانی داشته باشند و همانند مسئله سوریه دچار اشتباه محاسباتی نشوند که آن‌ها را از رسیدن به اهداف و منافع‌شان دور سازد. از این‌رو به نظر می‌رسد که ترکیه باید در عرصه سیاست خارجی با درایت و تجربه بیشتری به مسائل منطقه‌ای و جهانی بپردازد و فعالیت‌های ترکیه به نحوی صورت پذیرد که در افکار عمومی منطقه و جهان اسلام همانند برخی از دولت‌های مرتجع عربی به عنوان مجری سیاست‌های آمریکا و غرب نقش نبندد و استراتژی داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه مبنی بر تنش صفر با همسایگان را نه تنها روی کاغذ بلکه در عمل نیز به منصفه ظهور برساند. در طرف مقابل نیز مسئولین جمهوری اسلامی ایران می‌بایست حساسیت‌های ترکیه در برخی زمینه‌ها را مد نظر قرار داده و برای ارتقای همکاری‌ها و گسترش روابط در زمینه‌های مختلف کوشش کنند، چرا که اگر بر اساس نظریه انتخاب عقلانی هم بخواهیم قضاوت کنیم، سودی که برای هر دو کشور در همکاری و گسترش ارتباطات وجود دارد، قابل قیاس با منافع حاصل از تقابل یا تخاصم ایران و ترکیه نیست.

ایران و ترکیه دو کشور با اهمیت در منطقه هستند که با همه اختلافاتشان توانسته‌اند اراده خود را برای همزیستی مسالمت آمیز در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به اثبات برسانند. توانایی این دو کشور برای ادامه روابط حسن همجواری بستگی به دو عامل دارد؛ یکی چگونگی تفسیر آن‌ها از رویدادهای منطقه و جهان و دیگری شخصیت‌هایی که در هر کشور بر سر کار می‌آیند. هر دو کشور اگر از سیاست‌های بیش از حد سودایی و مادی‌گرا پیروی نکنند مجال کافی برای همزیستی مسالمت‌آمیز خواهند داشت.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون، (۱۳۶۲)، **امیرکبیر و ایران**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- احمدی، حمید، (۱۳۷۷)، "ریشه‌های بحران در خاورمیانه"، فصلنامه **ابرار معاصر**، تهران: شماره ۲۲.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۹)، **روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان: مطالعه موردی کشور ترکیه**، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات اسلامی. تهران: نشر فرهنگ و هنر.
- ازغندی، سید علی‌رضا، (۱۳۸۷)، "بررسی روابط خارجی ج.ا. ایران و جمهوری ترکیه"، **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۱۰.
- امینی، علیرضا، (۱۳۸۲)، **تاریخ روابط خارجی ایران از قاجار تا سقوط رضا شاه**، چاپ اول، تهران: انتشارات خط سوم.
- انصاری رناتی، قنبرعلی و کرمانی، قاسم، (۱۳۸۰)، **تجارت در دوره قاجاریه**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- بیات، کاوه، (۱۳۷۴)، **شورش کردهای آزارات و تأثیر آن بر روابط ایران و ترکیه (۱۳۱۰-۱۳۰۷)**، تهران: نشر تاریخ ایران.
- پارسادوست، منوچهر، (۱۳۷۰)، **ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پسیان، نجفقلی و خسرو معتضد، (۱۳۷۷)، **رضاشاه از سوادکوه تا ژوهانسبورگ**، تهران: نشر ثالث.
- چتین سایا، گوگ هان، (۱۳۸۵)، "ریشه‌های تاریخی روابط ایران و ترکیه"، برگردان: سید اسدا... اطهری، (تابستان ۱۳۸۵)، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال سیزدهم، شماره‌های دوم و سوم.
- خرازی، سعید، (۱۳۸۴)، "روابط با آتاتورک و جانشینانش، تاریخچه روابط ایران و ترکیه در دوره پهلوی"، **ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر (زمانه)**، سال چهارم، شماره ۴۰. قابل دسترسی در: <http://zamane.info/> /۰۵/۱۳۹۰ /روابط-با-آتاتورک-و-جانشینانش
- دورفر، گرهارد، (۱۳۸۱) **نفوذ زبان و ادبیات فارسی در میان ترکان**، در احسان یارشاطر. **نفوذ ایرانیان در جهان اسلام**. مترجم دکتر فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران.
- رئیس‌نیا، رحیم، (۱۳۷۴)، **ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم**، جلد ۱، تبریز: انتشارات ستوده.
- ریاحی، محمد امین، (۱۳۴۹)، "نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی"، **مجله یغما**، شماره ۲۶۰. قابل دسترسی در: <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/145237>

- سنجایی، کریم، (۱۳۸۰)، ایل سنجایی و مجاهدات ملی ایران، تهران: نشر شیرازه.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۸)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات مدبر.
- صلح میرزایی، خدیجه (۱۳۸۲) اسنادی از روابط ایران و ترکیه، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۰۳۰۱۵.
- طباطبایی مجد، غلامرضا، (۱۳۷۳)، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات محمود افشار.
- طلوعی، محمود، (۱۳۷۱)، صدسال صدچهره، تهران: نشر علم.
- مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۰)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- مشایخ فریدونی، آذرمیدخت، (۱۳۶۹)، مسائل مرزی ایران و عراق، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مفتاح، الهه و وهاب، ولی، (۱۳۷۴)، نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ترکیه، تهران: انتشارات شورای گسترش زبان و ادب فارسی.
- مکی، حسین، (۱۳۷۴)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۶، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- الموتی، مصطفی، (۱۳۶۱)، ایران در عهد پهلوی، شگفتی‌های زندگی رضاخان، تهران: انتشارات پکا.
- هدایت، مهدی قلی خان، (۱۳۲۶)، خاطرات و خطرات، تهران: نشر رنگین.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۳)، سیاست خارجی ایران در دوره ی پهلوی، از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، تهران: نشر البرز.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Aras, Bulent, (2000), "Turkish -Israeli-Iranian relations in the nineties and its impact on the Middle East", **Middle East Policy**, vol. VIII, No. 3.

Olson, Robert, (2004) **Turkey-iran relation: revolution, ideology and war**, costa mesa: mazda publishers.

Shaw, Stanford, (1991), *The Cambridge History of Iran*, Vol 7, cambridge university press.

افزایش حجم - مبادلات - ایران - و - ترکیه/4359679/news/fa/www.yjc.ir/http://